



تفسیر سورہ ہامی

الرَّحْمَنُ وَوَأَقْرَبُ

محسن قرائتی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی ایران:

تفسیر سوره‌های الرَّحْمَن و واقعه

مؤلف: قرائتی، محسن ۱۳۲۴

گردآوری: علی محمد متوسلی

تهران: مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵.

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۲-۱ ریال ۰۰۰۰ ۸۴ ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

موضوع:

تفسیر سوره‌های الرَّحْمَن و واقعه

محسن قرائتی



ناشر:	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
چاپ:	
مؤلف:	محسن قرائتی
نوبت چاپ:	اول - بهار ۱۳۹۵
شمارگان:	نسخه
قیمت:	ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۲-۱



سیمای سوره الرَّحْمَنِ

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و «الرَّحْمَن» همچون «اللَّهِ» از نام‌ها و صفات مخصوص خداوند می‌باشد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرَّحْمَنِ است. (وسائل، ج ۴، ص ۳۵۱)

در این سوره، آیه‌ی ﴿فَبِآيَ آلَاءِ رَبِّكَمَا تَكْذِبَان﴾ سی و یک مرتبه تکرار شده که بیشترین تکرار در کل قرآن است. جالب آنکه این آیه تکراری، هم انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و هم جنیان را، که کدام یک از نعمت‌های بی شمار الهی را تکذیب می‌کنید؟

در سوره قبل، هشدار تکرار شده بود: ﴿عَذَابِي وَنُذْرٍ﴾، در این سوره نعمت‌ها تکرار می‌شود. ﴿فَبِآيَ آلَاءِ رَبِّكَمَا...﴾

سوره قبل با قیامت شروع و با قدرت الهی تمام شد: ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ... مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ ولی این سوره با رحمت شروع و با اکرام الهی پایان می‌پذیرد. ﴿الرَّحْمَنُ... ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الرَّحْمَنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾

خداوندِ رحمان، قرآن را آموخت.

نکته‌ها:

□ خداوند، رحمان است. ﴿الرحمن﴾

پیامبرش، مایه رحمت است. ﴿و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين﴾ (انبیاء، ۱۰۷)

قرآنش نیز رحمت است. ﴿و رحمة للمؤمنين﴾ (اسراء، ۸۲)

□ «رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و

۱۱۴ مرتبه در هر «بسم‌الله» تکرار شده است.

□ در مواردی از قرآن، کلمه «الرحمن» به جای «الله» بکار رفته است:

﴿قالوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ (بقره، ۱۱۶)؛ ﴿قالوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ (مریم، ۸۸)

﴿اتاكم عذاب الله﴾ (انعام، ۴۷)؛ ﴿يَمَسُّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾ (مریم، ۴۵)

﴿قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن﴾ (اسراء، ۱۱۰)

□ در آیین سخنوری و نگارش، سر فصل سخن، نشانه و نمودار تمام

سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاهی به نعمت‌های الهی دارد،

در آغاز آن ﴿الرحمن﴾ آمده است.

□ قرآن، باید محور امور باشد. در سوره قبل (قمر)، بارها آسان بودن

قرآن مطرح شد: ﴿لقد يسرنا القرآن للذكر﴾ در این سوره خدا، اولین

معلم آن معرفی می‌شود. ﴿علم القرآن﴾

□ علمی جلوه‌ی رحمت است که آموزش خدا باشد. ﴿الرحمن علم﴾

علمی جلوه‌ی رحمت است که جامع باشد. ﴿تبياناً لكل شيء﴾ (نحل، ۸۹)

علمی جلوه‌ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت

باشد. ﴿الرّمن علّم﴾

علمی جلوه‌ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.
 علمی جلوه‌ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.
 علمی جلوه‌ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن
 جهان را تأمین کند.

□ تعلیم قرآن توسط خداوند ﴿علّم القرآن﴾، یعنی:

تعلیم حقّ. ﴿نزل عليك الكتاب بالحق﴾ (آل عمران، ۳)

تعلیم داوری. ﴿أنزلنا إليك الكتاب بالحقّ لتحکم بین الناس﴾ (نساء، ۱۰۵)
 تعلیم آنچه فراگیری آن از راه‌های عادّی ممکن نیست. ﴿وعلمک ما لم
 تکن تعلم﴾ (نساء، ۱۱۳).

تعلیم برهان. ﴿قد جاءکم برهان﴾ (نساء، ۱۷۴)

تعلیم عمل صالح. ﴿والذّین یمسکون بالکتاب... انا لانضع أجر
 المصلحین﴾ (اعراف، ۱۷۰)

تعلیم موعظه، شفای دل، هدایت و رحمت. ﴿قد جائتکم موعظة من
 ربّکم وشفاء لما فی الصدور وهدی ورحمة للمؤمنین﴾ (یونس، ۵۷)

تعلیم غیب. ﴿ذلك من أنباء الغیب﴾ (یوسف، ۱۰۲)

تعلیم بهترین داستان‌ها. ﴿نحن نقصّ عليك أحسن القصص﴾ (یوسف، ۳)

تعلیم شناخت حقایق. ﴿تبیانا لكلّ شیء﴾ (نحل، ۸۹)

تعلیم برترین‌ها. ﴿ولایأتونک بمثل الآجئناک بالحقّ و أحسن تفسیرا﴾
 (فرقان، ۳۳)

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. ﴿أنزل الكتاب بالحقّ و المیزان﴾
 (شوری، ۱۷)

تعلیم سالم‌ترین سخن. ﴿لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه﴾
 (فصلت، ۴۲)

تعلیم موعظه. ﴿فذکر بالقرآن من یخاف و عید﴾ (ق، ۴۵)

تعلیم رشد. ﴿یهدی الی الرّشد﴾ (جن، ۲)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. ﴿اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَآنَا لَهُ
لِحَافِظُونَ﴾ (حجر، ۹)
□ سرچشمه قرآن:

قدرت و عظمت: ﴿تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى﴾ (طه، ۴)
عزّت و حکمت: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (زمر، ۱)
لطف و رحمت: ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فصلت، ۲)
ربوبیت و رشد: ﴿تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (واقعه، ۸۰)
پیامها:

- ۱- خداوند، اولین معلّم قرآن است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۲- شریعت، بر اساس رحمت است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۳- شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: ﴿يَعْلَمُهُ بَشَرٌ﴾ (نحل، ۱۰۳)، باید گفت: خدا آموخت. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۴- تعلیم قرآن به انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۵ - معلّمی، شأن خداوند است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۶- کار تعلیم و تعلّم، باید بر اساس محبت و رحمت باشد. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾
- ۷- قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾

خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۳﴾

او انسان را آفرید.

نکته‌ها:

□ آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:
از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی‌جان، موجودی جاندار و
باشعور بر می‌آید.

از جهت تأمین نیازهای مادی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش‌های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می‌شود. ﴿قتورا﴾ (اسراء، ۱۰۰)

حریص است. ﴿هلوع﴾ (معارج، ۱۹)

بی‌تاب است. ﴿جزوعا﴾ (معارج، ۲۰)

زیانکار است. ﴿لفی خسر﴾ (عصر، ۲)

زیاده‌خواه است. ﴿لیطغی﴾ (علق، ۶)

ستمگر است. ﴿ظلوما﴾ (احزاب، ۷۲)

نادان است. ﴿جهولا﴾ (احزاب، ۷۲)

شتابزده است. ﴿عجولا﴾ (اسراء، ۱۱)

ناسپاس است. ﴿کفور﴾ (اسراء، ۶۷)

قدرنشناس است. ﴿کنود﴾ (عادیات، ۶)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می‌دهد:

مسئولیت‌پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های بزرگ درونی؛

ویژگی بی‌نهایت‌طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

□ آنجا که بحث آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدم شده

است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ﴾ امّا آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقدّم شده است. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ (علق، ۲ - ۴)

پیامها:

۱- خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی جان. ﴿الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾

۲- خلقت انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾

۳- مؤلف کتاب تشریح، همان مؤلف کتاب تکوین است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾

۴- قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فکر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی مقدّم است). ﴿عِلْمَ الْقُرْآنِ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾

۵ - قرآن، سرآمد تمام کتاب‌ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾

۶- انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می‌یابد. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾

به او بیان آموخت.

نکته‌ها:

□ حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَىٰ مَنْ انْطَقَكَ وَ بِلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَىٰ مَنْ سَدَّدَكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۱) تندی و تیزی زبانت را برای کسی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده و بلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده‌مند و زیبا کرده، مکش.

□ قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (نساء، آیه ۹)
 پسندیده و به اندازه باشد. ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (بقره، آیه ۲۳۵)
 نرم و مهربانانه باشد. ﴿قَوْلًا لِّیْنَا﴾ (طه، آیه ۴۴)
 شیوا و رسا و واضح باشد. ﴿قَوْلًا بَلِیغًا﴾ (نساء، ۶۳)
 کریمانه و بزرگووارانه باشد. ﴿قَوْلًا کَرِیْمًا﴾ (اسراء، ۲۳)
 زیبا، نیکو و مطلوب باشد. ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا﴾ (بقره، ۸۳)
 بهترین‌ها گفته شود. ﴿یَقُولُوا الَّتِی هِیَ اِحْسَنُ﴾ (اسراء، ۵۳)
 حتّیّ مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. ﴿جَادِلْهُمْ
 بِالَّتِی هِیَ اِحْسَنُ﴾ (نحل، ۱۲۵)

پیام‌ها:

- ۱- علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است.
 ﴿عَلَّمَ... عَلَّمَهُ﴾ (علم و تعلیم قبل و پس از خلقت انسان تکرار شد)
- ۲- زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت بیان مهم است. ﴿عَلَّمَهُ
 الْبِیَانَ﴾
- ۳- زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. ﴿عَلَّمَهُ
 الْبِیَانَ﴾
- ۴- پدر و مادر، قوه‌ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی
 نهفته است، آشکار می‌کنند و به فعلیت می‌رسانند. ﴿عَلَّمَهُ الْبِیَانَ﴾
- ۵ - آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. ﴿عَلَّمَ
 الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْاِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبِیَانَ﴾
- ۶- قدرت بیان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿الرَّحْمَنُ... عَلَّمَهُ الْبِیَانَ﴾
- ۷- کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از
 خدا بدانند. ﴿عَلَّمَهُ الْبِیَانَ﴾
- ۸ - علمی مورد ستایش است که بیان شود. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... عَلَّمَهُ
 الْبِیَانَ﴾

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يُحْسَبَانِ ﴿٥﴾ وَ النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾

خورشید و ماه، حساب معینی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می‌کنند.

نکته‌ها:

□ «حُسیان» بر وزن «عُفران»، مصدر به معنای «حساب» است. خورشید و ماه حساب دارند. حجم آنها، وزن و جرم آنها، حرکات گوناگون، مدار حرکت، فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات، مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها بر روی یکدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدّت‌ها پیش اندازه‌گیری و پیش‌بینی می‌کنند.

□ «نجم» هر روئیدنی است که ساقه ندارد و «شجر» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان. (تفسیر المیزان)

□ بر اساس آیات قرآن، خورشید و ماه و ستارگان، مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و شناورند، ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء، ۳۳ و یس، ۴۰) و عمر تعیین شده دارند. ﴿كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵)

□ گردش شب و روز و پیدایش فصل‌ها، یک زمان‌بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه‌ی مردم در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌هاست. برنامه‌های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ (اسراء، ۷۸) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ (طه، ۱۳۰) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

﴿ثم اتموا الصيام الى الليل﴾ (بقره، ۱۸۷) و روزه را تا شب هنگام تمام کنید. و در روایات آمده است: «صم للرؤية و افطر للرؤية» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۷) روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوال تمام کن. □ شاید منظور از سجده گیاه ودرخت در آیه، خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری را که خدا برای آنها تعیین کرده، بی کم و کاست پیموده و تسلیم قوانین آفرینش اند. پیامها:

- ۱- زمین و آسمان، تحت یک نظام اداره می شوند. ﴿الشمس والقمر... التجم والشجر﴾
- ۲- گیاهان زمینی، حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسمانی اند. ﴿الشمس والقمر... التجم والشجر﴾
- ۳- هستی، تسلیم نظامی است که از پیش از سوی خداوند تعیین شده است. ﴿جُسدان... یسجدان﴾

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۷﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿۸﴾ وَ

أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿۹﴾

و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید. و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

نکته‌ها:

- بعد از بیان رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است، این آیات نحوه‌ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می کند.
- قسط در میزان، آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت وزیان.
- کتاب و میزان متلازم اند. خداوند در سوره حدید می فرماید: ﴿و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾ (حدید، ۲۵) در این آیات نیز، هم به قرآن اشاره شده، هم به میزان: ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... أَلَّا تَطْغَوْا فِي

المیزان

□ تکرار، نشانه‌ی اهمیت است. در آیات پی‌درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. «وضع المیزان...»، «الّا تطغوا فی المیزان...» و «لا تخسروا المیزان»

□ بی‌توجهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی‌دارد. در سوره مطفّفین می‌خوانیم: «ویل للمطفّفین» وای بر کم‌فروشان! سپس می‌فرماید: «إنّ کتاب الفجار...» وآنگاه: «ویل یومئذ للمکذّبین» گویا لقمه‌ی حرام، مقدّمه فجور، و فجور مقدّمه کفر و تکذیب می‌شود.

□ برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می‌شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می‌خوانیم: تجارتمی ارزشمند است که برپایه حق و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی التار الّا من أخذ الحق و اعطى الحق» (کافی، ج ۵، آداب تجارت)

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله‌ای صورت نگیرد. «القہ فی البالوعه حتّی لا یباع شیءٌ فیہ غشٌّ» (کافی، ج ۵، ص ۱۶۰)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می‌زد و گاهی در وسط بازار می‌ایستاد و می‌فرمود: ای گروه تجّار! «قدّموا الاستخارة»، از خدا خیر بخواهید.

«تبرّکوا بالسهولة»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.
 «جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.
 «وتجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی عدالتی پرهیز کنید.
 «ولا تقربوا الربا» (تفسیر نمونه) و به ربا نزدیک نشوید.

پیامها:

۱- جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه‌ای از رحمت الهی است
 ﴿الرّحمن... و السماء رفعها و وضع المیزان﴾

۲- عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. ﴿واقیموا
 الوزن﴾

۳- میزان و وسیله سنجش باید عادلانه باشد، مورد وزن هرچه
 می‌خواهد باشد. ﴿واقیموا الوزن بالقسط﴾

۴- نظام هستی برپایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان
 باشد. ﴿وضع المیزان ألاّ تطغوا فی المیزان﴾

۵ - عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در
 زمین و هم در جامعه. ﴿وضع المیزان ألاّ تطغوا فی المیزان﴾

۶- جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می‌خواهد: علم و عدالت.
 (در دنیای امروز علم هست، ولی عدالت نیست). ﴿علّم القرآن... ألاّ
 تطغوا فی المیزان﴾

۷- راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. ﴿علّم القرآن... ألاّ تطغوا
 فی المیزان﴾

۸ - در کارها، نه افراط ﴿ألاّ تطغوا﴾ و نه تفریط. ﴿لا تخسروا﴾

۹- کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و
 مسئولان و مبلغان دینی نیز کم فروشی است. ﴿لا تخسروا المیزان﴾

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿۱۰﴾ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ

﴿۱۱﴾ وَالْحُبُّ دُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿۱۲﴾

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرماى غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۳﴾

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «أَنَام» به معنای آفریده‌ها، اعمّ از جنّ و انس و همه موجودات روی زمین است. «فاکِهَةٌ» به هر نوع میوه و «ریحان» به هر گیاه خوش‌بو گفته می‌شود.

□ «اکمام» جمع «کِمّ» به معنای پوششی است که میوه را در برمی‌گیرد، همان گونه که «کُمّ» به معنای آستین است که دست را می‌پوشاند و «کُمّه» بر وزن قُبّه به کلاهی گفته می‌شود که سر را می‌پوشاند. شاید مراد از «اکمام» در آیه، الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی‌گیرد.

□ «حَبّ» به معنای دانه و «عصف» به معنای برگ‌ها و اجزایی است که از گیاه جدا می‌شود و لذا به گاه نیز «عصف» گفته می‌شود.

□ «آلاء» جمع «إِلیّ» به معنای نعمت است.

□ تکرار سؤال‌های پی در پی همراه با انتقاد، دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.

□ در حدیث می‌خوانیم: کسی که سوره مبارکه الرّمن را می‌خواند، هر بار که به آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ می‌رسد، بگوید: «لابشی-ء من آلائك ربّ أكذب» (بحار، ج ۹۲، ص ۳۰۶) یعنی ای پروردگار من! هیچ یک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنم.

بحث تکرار

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾ در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می‌گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است. رسول خدا ﷺ بارها فرمود: «أَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد. پس از نزول آیه ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾ (طه، ۱۳۲) تا چند ماه رسول خدا ﷺ هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا ع می‌آمد و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ» (بخاری، ج ۳، ص ۲۰۷) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می‌خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «الله اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجه شدند، باقی جملات به دو بار تقلیل می‌یابد. (علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹)

گاهی حضرت علی ع به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند. چنانکه به فرزندانش وصیت می‌کند: «اللّٰهُ اللهُ فِي الْآيَاتِ...»، «اللّٰهُ اللهُ فِي جِيرَانِكُمْ»، «اللّٰهُ اللهُ فِي الصَّلَاةِ»، «اللّٰهُ اللهُ فِي الْقُرْآنِ...» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) که لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم ع می‌خوانیم: ﴿دَنِي

فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی ﴿ (نجم، ۹) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیکتر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولا بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی‌شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

دلایل تکرار در قرآن

- تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه ﴿فبئآ آلاء ربّکما تکذبان﴾

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه ﴿ویل یومئذٍ للمکذّبین﴾ (مرسلات، ۱۵)

- گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار ﴿بسم الله الرّحمن الرّحیم﴾ در آغاز هر سوره.

- گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه ﴿ولقد یسرّنا القرآن للذکر فهل من مدّکر﴾ (قمر، ۱۷)

- گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه ﴿اذکروا الله ذکرا کثیرا﴾ (احزاب، ۴۱)

- گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار ﴿یا ایها الذّین آمنوا..﴾

- گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری،

می‌فرماید: ﴿انّ ربّک هو العزیز الرّحیم﴾

- گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله ﴿فاتقوا الله و اطیعون﴾ از زبان پیامبران متعدد تکرار شده

که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

پیام‌ها:

۱- تمام هستی یک مدبّر دارد، نه آن گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبّر خاص می‌پنداشتند. ﴿السَّمَاءُ رَفَعَهَا... وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا﴾

۲- زمین برای کامیابی و بهره‌برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. ﴿وَضَعَهَا لِلْإِنْسَانِ﴾

۳- قرآن، ابتدا نعمت‌های معنوی و سپس نعمت‌های مادی را شمارش می‌کند. ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ... فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالتَّخْلُ﴾

۴- میوه، نقش مهمی در تغذیه انسان دارد. بعد از آفرینش زمین، نام میوه آمده است. ﴿وَالْأَرْضَ... فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾

۵- در میان میوه‌ها، ارزش خرما از بقیه جداست. ﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ... وَالتَّخْلُ﴾

۶- پوسته و حتی غلاف دور نباتات، نعمت است. ﴿وَالْحَبِّ ذَوَالْعَصْفِ﴾

۷- بوی خوش گیاهان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿وَالرِّيحَانَ﴾

۸- تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

۹- جن نیز مثل انسان، مسئول، مکلف و بهره‌مند از نعمت‌های زمین است. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

۱۰- خداوند نعمت‌ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است. ﴿آلَاءِ رَبِّكُمَا﴾

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ

مِّن نَّارٍ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله‌ی آتشی بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «صلصال» به معنای گل خشکیده، «فخّار» به معنای سفال (گل پخته شده) و «مارج» به معنای شعله است.

□ قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱. خاک. ﴿اَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ﴾ (حج، ۵)

۲. خاک آمیخته با آب. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ﴾ (انعام، ۲)

۳. گل بدبو. ﴿مِنْ حَمَاءٍ مَّسْنُونٍ﴾ (حجر، ۲۸)

۴. گل خشکیده. ﴿مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (الرّمن، ۱۴)

□ جن، موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی‌های آن بیان شده است، از جمله این که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، ﴿خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ﴾ در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾

خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ﴾ (حجر، ۲۷) و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کيفر و پاداش دارند.

پیام‌ها:

۱- نگاه به گذشته، سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می‌گردد.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ...﴾

- ۲- خداوند از مادّه سرد بی‌روح: ﴿صلصال﴾ و مادّه گرم بی‌روح: ﴿مارج﴾، موجودات زنده می‌سازد. ﴿خلق الانسان... خلق الجنّ...﴾
- ۳- سرچشمه‌ی به وجود آمدن انسان، مادّه‌ای ناچیز و بی‌ارزش است. ﴿صلصال﴾ (نکره آمدن می‌تواند نشانه ناچیز بودن باشد).
- ۴- جنّ، موجودی واقعی است، نه خرافی، گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم. ﴿خلق الجنّ من مارج من نار﴾
- ۵ - جنّ و انس، هر دو موجودی زمینی‌اند و از عناصر مادّی آفریده شده‌اند. ﴿خلق الانسان من صلصال... خلق الجنّ من مارج من نار﴾
- ۶- تکذیبِ نعمت، سبب سرزنش است، از هر که باشد. ﴿فبأی آلاء ربّکما تکذبان﴾

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۸﴾

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ گرچه خورشید در هر روز از سال، طلوع و غروبی دارد، ولی با توجّه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و این نظام، باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می‌شود. امّا بعضی مفسّران، مشرقین و مغربین را طلوع و غروب هریک از ماه و خورشید دانسته‌اند. (تفسیر نمونه)

□ حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای بعد از تلاوت آیه ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ...﴾ فرمود: مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

- ۱- احاطه خداوند به شرق و غرب عالم یکسان است. ﴿رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ... رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾
- ۲- قرآن، انسان را به کیهان‌شناسی دعوت می‌کند. ﴿الْمَشْرِقَيْنِ... الْمَغْرِبَيْنِ﴾
- ۳- قرآن، بشر را به شناختِ آفاق و انفس، هر دو توجّه می‌دهد. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ... رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ... الْمَغْرِبَيْنِ﴾
- ۴- پدیده‌های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. ﴿رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا﴾
- ۵ - حرکت زمین به گونه‌ای است که مشرق و مغرب پدید می‌آید و این از نعمت‌های الهی است. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ
 آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يُخْرِجُ مِنْهُمَا الْمُلُوءُ وَالْمُرْجَانُ ﴿٢٢﴾
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ
 كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾

دو دریا (ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می‌رسند. (اما) میان آن دو فاصله‌ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ از هر دو (دریا)، مروارید و مرجان بیرون می‌آید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ و در دریا، کشتی‌های ساخته شده همانند کوه، برای اوست. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «مرج» به معنای رها ساختن است و «برزخ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می‌شود. «لؤلؤ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می‌شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیّادان آن را صید می‌کنند.

□ «بحر» به آب زیاد گفته می‌شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرین»، آب‌های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه‌ها شیرین و آب دریاها شور است. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿مایستوی البحران هذا عذبٌ فرات سائغ شرابه و هذا مِلح أُجاج﴾ (فاطر، ۱۲) دو دریا یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است. آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی است و آب شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان‌ها و حیوانات که در خشکی زندگی می‌کنند.

□ عبارت «مرج البحرین» دو بار در قرآن آمده است: یک بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و یک بار در این سوره. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می‌گوید. ﴿لاتطع الکافرین و جاهدهم به جهاداً کبیراً﴾ و به دنبال آن می‌فرماید: ﴿مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا مِلحٌ أُجاج جعلَ بینهما برزخا و حجرا محجورا﴾ ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل است، ﴿وضع المیزان - اقیمو الوزن - لا تحسروا المیزان﴾، و پس از آن می‌فرماید: ﴿مرج البحرین یتلقیان . بینهما برزخ لا یبغیان﴾ یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی‌کنند، زیرا عدم تجاوز با عدل تناسب بیشتری دارد. به دنبال آن می‌فرماید: ﴿یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان﴾ آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود، زیبایی‌ها پیدا می‌شوند.

□ دین اسلام، دین فطری است و خداوند گرایش‌ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است، که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است. آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می‌شود.

□ قرآن، در بیان سایر نعمت‌ها کلمه «آله» را بکار نبرد، ولی در مورد کشتی فرمود: ﴿وله الجوار﴾ شاید به خاطر آن باشد تا بگوید ساخته

دست شما نیز از اوست. زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

□ هنگامی که امام علی علیه السلام این آیات را تلاوت فرمود: ﴿يُخْرِجُ مِنْهَا اللُّؤْلُؤَ وَ الْمَرْجَانَ﴾ از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت‌ها استفاده نمی‌کنید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد. (تفسیر کنزالدقائق)

□ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ فرمود: «علی و فاطمة علیهما السلام بحران عمیقان، لایبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسین علیهما السلام» (تفسیر قمی) علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق‌اند که هیچ‌یک بر دیگر تجاوز نمی‌کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین علیهما السلام خارج می‌شود.
پیام‌ها:

۱- هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریايش. ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا... وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا... مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ...﴾

۲- دریا، برای همه انسان‌ها و جنیان نعمت است، گرچه همه در کنار دریا زندگی نمی‌کنند. ﴿مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا﴾

۳- آثار قدرت خدا و برتری اراده او بر همه چیز هویدا است. آب دریای شور با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می‌کند، از کنار هم می‌گذرند و در یکدیگر داخل نمی‌شوند. ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾

۴- بهره‌برداری از نعمت‌ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. ﴿يُخْرِجُ مِنْهَا اللُّؤْلُؤَ...﴾

۵ - آب و خاک، بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. ﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ... وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ... يُخْرِجُ مِنْهَا اللُّؤْلُؤَ وَ الْمَرْجَانَ﴾

۶- نقش دریا در حمل و نقل مسافر و بار، به عنوان معبری رایگان و آماده و وسیع و گسترده، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و خداوند

در این آیات، انسان را به آن توجّه می‌دهد. ﴿الجوار المنشئات في البحر كالاعلام﴾

۷- نعمت دریا و آفریده‌های آن، از نعمت‌های بزرگی است که خداوند، تکذیب کننده آن را سرزنش می‌کند. جمله ﴿فبأي آلاء ربّكما تكذّبان﴾ سه بار در این آیات تکرار شده است.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾

هر که روی زمین است، فنا پذیرد و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می‌ماند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد. در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ هر موجودی هلاک می‌شود، جز ذات پروردگار. در این سوره نیز می‌خوانیم: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ﴾

□ در آیات قبل، نعمت‌ها معرفی شد، در این آیه می‌فرماید: زمان بهره‌گیری از نعمت‌ها کم است، فرصت را غنیمت بشمارید که همه رفتنی هستید.

□ گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن نیّت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾
- ۲- به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ﴾

۳- ارزش انسان با تقرب به خداوند است، نه داشتن امکانات. ﴿كَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ﴾

۴- مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. ﴿كَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ﴾

۵ - پیامبر، تحت تربیت و ربوبیت خاصّ خداوند است. ﴿رَبِّكَ﴾

۶- مرگ موجودات، نشانه نقص و تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست که او صاحب جلال و کرامت است. ﴿كَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ... ذَوَالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ﴾

۷- جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. ﴿ذَوَالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ﴾

۸ - مرگ، نعمت است. ﴿كَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا﴾ (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادّی نیامده، امّا در آیه ۲۸، باز هم جمله‌ی ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ...﴾ تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)
 ۹- جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا خطاب ﴿رَبِّكُمَا﴾ به جنّ و انس بازمی‌گردد. ﴿كَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا﴾

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾

هر که در آسمان‌ها و زمین است، (نیاز خود را) از او درخواست می‌کند. او هر روز(هر زمان) در شأن و کاری است. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ سؤال و درخواست، گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج خداست.

□ مراد از «یوم» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی‌گنجد، بلکه فراتر از زمان است.

□ در تفسیر آیه ﴿كَلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾، در حدیث می‌خوانیم: خداوند هر

روز امر جدیدی ایجاد می کند که قبلاً نبوده است. «من احداث بدیع لم یکن» (تفسیر کنز الدقائق)

□ حضرت علی علیه السلام به مناسبت آیه «کَلْ یوم هو شأن» فرمود: هر روز گناهی را می بخشد، غمی را بر طرف می کند، گروهی را بالا و عدهای را فرو می آورد. (تفسیر برهان)

پیامها:

۱- فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان، دست نیاز به سوی خدا دارند. «یسئله من فی السموات و الارض»

۲- کارهای الهی تقلیدی نیست، بلکه ابتکاری و نوآورانه است. «کَلْ یوم هو فی شأن»

۳- نیاز دائمی موجودات، لطف و فیض دائمی خدا را طلب می کند. (او هر لحظه دارای فیضی جدید و مستمر برای آفریدهها است.) «یسئله... کَلْ یوم هو فی شأن»

۴- چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می کند. «کَلْ یوم هو فی شأن»

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿۳۱﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۲﴾

ای جن و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکته‌ها:

□ منظور از «سنفرغ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.

□ اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. آری دادرسی عادلانه، توجه و دقت و فراغت فکر و خیال می خواهد.

□ به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند، به اینها «ثقل» گفته شده است. ﴿إِيه الثقلان﴾

حساب در قیامت

- حسابگر، خداوند است. ﴿کفی بنا حاسبین﴾ (انبیاء، ۴۷)

- حسابرسی سریع است. ﴿و هو أسرع الحاسبین﴾ (انعام، ۶۲) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می‌رسد؟ فرمود:

همان طور که همه را رزق می‌دهد. (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰)

- از همه می‌پرسند حتی از پیامبران. ﴿فلنستلنّ الذّین أرسل الیهم و لنستلنّ المرسلین﴾ (اعراف، ۶)

- حسابرسی بعضی آسان است. ﴿حسابا یسیرا﴾ (انشقاق، ۸)

- حسابرسی بعضی سخت است. ﴿یحافون سوء الحساب﴾ (رعد، ۲۱)،

﴿حسابا شدیدا﴾ (طلاق، ۸)

- در حدیث می‌خوانیم: نوع و چگونگی حساب بندگان، به میزان داده‌ها و الطاف الهی بستگی دارد: «اتّما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامة علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا» (کافی، ج ۱، ص ۱۱) همانا میزان دقت در حسابرسی بندگان در روز قیامت، به مقدار فهم و عقل داده شده به آنان در دنیا می‌باشد.

- در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت‌گیر و

تنگ‌نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند. (بحار، ج ۷، ص ۲۶۶)

- در روایات می‌خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید و از خودتان

حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می‌گیرد و امام

کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و

به حساب کار خود رسیدگی نکند. (وسائل، ج ۱۱، باب محاسبة النفس)

پیام‌ها:

۱- حسابرسی، از شئون مدیریتی و تربیت است. ﴿وجه ربّک... سنفرغ

لکم...﴿

۲- از همه نعمت‌های مادی و معنوی حسابرسی می‌شود، از آغاز سوره تا اینجا نعمت‌های مختلف مادی و معنوی مطرح شد و در این آیه می‌فرماید؛ به زودی به حساب شما رسیدگی می‌کنیم: ﴿سَنفِرْ لَكُمْ آيَةَ الثَّقَلَانِ﴾

۳- همه باید آماده حسابرسی باشند. ﴿سَنفِرْ لَكُمْ آيَةَ الثَّقَلَانِ﴾

۴- خداوند، هر لحظه در شأن و کاری است، امروز عطا و فردا حسابرسی می‌کند. ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ سَنفِرْ لَكُمْ﴾

۵ - خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می‌کند. (بکار بردن «نفرغ» به جای «افرع» می‌تواند اشاره به این امر باشد.)

۶- با این که هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی‌دارد، «لایشغله شأن عن شأن»، ولی برای نشان دادن اهمیت حساب، او «فارعا» به حسابرسی می‌آید. ﴿سَنفِرْ لَكُمْ﴾

۷- جن و انس هر دو مکلف و مورد حسابرسی هستند. ﴿آيَةَ الثَّقَلَانِ﴾
 ۸ - ایمان به حسابرسی خداوند، در چگونگی بهره‌گیری ما از نعمت‌های دنیوی اثر دارد. ﴿سَنفِرْ لَكُمْ آيَةَ الثَّقَلَانِ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَظَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ
 وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
 تُكذِّبَانِ ﴿٣٤﴾

ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید. هرگز نمی‌توانید مگر به واسطه قدرتی فوق العاده. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «مَعْشَرَ» به معنای گروه، از ریشه‌ی «عَشَرَ» به معنای عدد ده

است. کلمه‌ی «عشیره» به معنای بستگان نیز از این ریشه است. در قرآن، کلمه «معشر» سه بار به کار رفته است.

□ «سلطان» هم به قدرت قهریه و مادی گفته می‌شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلط فکری و علمی می‌شود. ﴿ولقد أرسلنا موسىٰ بآياتنا و سلطان مبين﴾ (غافر، ۳۳)، ﴿يجادلون في آيات الله بغير سلطان﴾ (غافر، ۳۵)

□ آیه ۳۳، می‌تواند مربوط به دنیا و مباحث فضاوردی و گذر از جو زمین و نفوذ در آسمان‌ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد، مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد.

□ عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جنّ قابل تسخیر است. تعبیر ﴿ان استطعتم﴾ به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله ﴿الآ بسطان﴾ رمز آن است که می‌توان در آسمان‌ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است.

پیام‌ها:

۱- جنّ و انس، در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می‌گیرند. ﴿يا معشر الجنّ و الانس...﴾

۲- توجه به قدرت الهی و عجز انسان، بازدارنده از انحراف است. ﴿لاتنفذون...﴾

۳- موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. ﴿يا معشر الجنّ... لاتنفذون﴾

۴- رهایی از کیفر در قیامت، جز با داشتن دلیل و حجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسر نیست. ﴿يا معشر الجنّ و الانس... لاتنفذون الا بسطان﴾

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَيَأْتِي آلَاءُ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾

آن روز شعله‌ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی‌ریزد، پس نمی‌توانید تقاضای یاری کنید. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «شواظ» به معنای شعله‌های عظیم و سهمگین آتش است و «نحاس» به معنای مس مذاب و گداخته.

□ قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است: از یک سو خداوند با عنایت ویژه حسابرسی می‌کند. ﴿سَنفِرُ لَكُمْ﴾ از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. ﴿ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا﴾ از سوی دیگر انواع عذاب از هر سوی فرو می‌ریزد. ﴿یرسل علیکم شواظ... و نحاس﴾

از سوی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند کمک بگیرد. ﴿فلا تنتصران﴾ □ آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، ﴿یرسل رسولا﴾ (شوری، ۵۱) و آن کس که از ارسال نعمت‌های مادی بهره‌درستی نگرفته است، ﴿یرسل السماء علیکم مدرارا﴾ (هود، ۵۲)، ﴿یرسل الريح بشرا﴾ (نمل، ۶۳) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس﴾ پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب‌کنندگان خواهد بود. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران﴾
- ۲- جن نیز با آنکه نژادش از آتش است، اما مثل انسان از آتش آسیب‌پذیر است. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار﴾
- ۳- آگاهی از عذاب‌های آینده، نعمتی است، زیرا باعث دوری از گناه می‌گردد. ﴿فبای آلاء ربکما تکذبان﴾

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
 تُكذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٤٠﴾

پس آنگاه که آسمان شکافته شده، گلگون و مثل روغن گداخته در آید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ پس در آن روز (و آن موقف خاص) هیچ یک از انس و جن، از گناهش پرسیده نشود. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ در معنای «لایسئل» چند احتمال است:

۱. لایسئل عن ذنب المجرم: کس دیگری را به جای مجرم از میان انس و جن مؤاخذه نمی‌کنند، بلکه خود مجرم را مؤاخذه می‌کنند. (مجمع‌البیان)

۲. در روایات می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد، (بحار، ج ۷، ص ۱۲۶) در یک موقف، فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، ﴿وقفوههم انهم مسؤولون﴾ (صافات، ۲۴) در موقف دیگر مهر بر لب‌ها زده می‌شود، ﴿نختم علی افواههم﴾ (یس، ۶۵) در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می‌کنند و در موقعی همه گریانند. بنابراین اگر در این آیات می‌خوانیم که از هیچ کس سؤال نمی‌شود، مربوط به موقف خاصی است.

۳. ممکن است مراد آیه، ﴿لایسئل عن ذنبه﴾ این باشد که تنها از گناه سؤال نمی‌شود، زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، ﴿ووجدوا ما عملوا حاضرا﴾ (کهف، ۴۹) و اسرار درونی او آشکار. ﴿تبلی السرائر﴾ (طارق، ۹) پس از چیزهای دیگر از قبیل: عمر و درآمد و چگونگی مصرف سؤال می‌شود، نه فقط از گناهان انسان.

□ در آینده آسمان‌ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان‌هایی که ﴿سبعاً شدادا﴾ (نبا، ۱۲) هستند، مثل روغن حرارت دیده، روان می‌شوند. ﴿فكانت وردة كالدّهان﴾

پیام‌ها:

- ۱- ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می‌گیرد. ﴿فاذا انشقت السماء...﴾
- ۲- پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، اما آغازی است برای جهان دیگر. ﴿فاذا انشقت السماء... فیومئذ...﴾
- ۳- جنّ نیز همچون انسان، اختیار داشته و مرتکب گناه می‌گردد. ﴿لایسئل عن ذنبه انس ولا جان﴾

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَيَأْتِي
آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم‌ها گرفته (و به دوزخ برتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «سیما» از «سوم» به معنای نشان و علامت ظاهر است. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است.
- گویا این آیه پاسخ سؤالی است که به دنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی‌شود، پس چگونه مجرمان شناخته می‌شوند؟

این آیه در پاسخ می‌فرماید: ﴿يعرف المجرمون بسيماهم﴾ (تفسیر المیزان) مجرمان از چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند؛ البته همان‌گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می‌شناسند. ﴿تعرف في وجوههم نضرة النعيم﴾ (مطفّین، ۲۴)

□ سیمایها در قیامت:

رو سفیدان. ﴿تبيض وجوه﴾ (آل عمران، ۱۰۶)

رو سیاهان. ﴿وجوههم مسودة﴾ (زمر، ۶۰)

چهره‌هایی شادان. ﴿وجوه يومئذ ناضرة﴾ (قیامت، ۲۲)، ﴿وجوه يومئذ

ناعمة ﴿ غاشیه، ۸ ﴾ صورت‌هایی گرفته و غمگین. ﴿ وجوه یومئذ باسرة ﴾ (قیامت، ۲۴)

چهره‌هایی خندان. ﴿ وجوه یومئذ مسفرة . ضاحكة مستبشرة ﴾ (عبس، ۳۸ و ۳۹) صورت‌هایی غبار آلود و گرد گرفته. ﴿ وجوه یومئذ علیها غبرة ﴾ (عبس، ۴۰)

چهره‌هایی خوار و ذلیل. ﴿ وجوه یومئذ خاشعه ﴾ (غاشیه، ۲) پیام‌ها:

۱- افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. ﴿ يعرف المجرمون بسیماهم ﴾

۲- مجرم در نهایتِ ذلّت، گرفتار قهر الهی می‌شود. ﴿ فیؤخذ بالنواصی و الاقدام ﴾

۳- آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شده و در عذاب افکنده شوند. ﴿ فیؤخذ بالنواصی و الاقدام ﴾

۴- تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿ فبای آلاء ربّکما تکذبان ﴾

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿ ۴۳ ﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ

حَمِيمٍ آتٍ ﴿ ۴۴ ﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿ ۴۵ ﴾

این است جهنمی که تبهکاران آن را انکار می‌کردند. میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «حمیم» به معنای آب داغ است و کلمه «حمّام»، هم خانواده آن است. «آن» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد.

□ تکذیب بهشت و جهنّم و باور نداشتن قیامت، از جمله عوامل دوزخی شدن انسان است. چنانکه در سوره مدّثر نیز یکی از دلایل ورود به دوزخ، تکذیب قیامت بیان شده است. ﴿ ما سلکم فی سقر،

قالوا لم نك من المصلّين... وكتّا نكذب بيوم الدين ﴿

□ بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف‌های بهشتی دور آنان می‌گردند؛

﴿یطوف عليهم ولدان مخلّدون﴾ (واقعه، ۱۷) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌چرخند.

﴿یطاف عليهم بصحاف من ذهب واکواب﴾ (زخرف، ۷۱) ظرف‌های غذا و جام‌های طلایی (نوشیدنی‌های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می‌شود.

﴿یطاف عليهم بكأس من معین﴾ (صافات، ۴۵) قدح‌های لبریز گرداگردشان چرخانده می‌شود.

﴿یطاف عليهم بآنية من فضّة واکواب كانت قواریرا﴾ (انسان، ۱۵) ظرف‌های سیمین و قدح‌های بلورین دور آنان چرخانده می‌شود.

ولی دوزخیان باید ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. ﴿یطوفون بینها و بین حمیم آن﴾

پیام‌ها:

۱- مجرمان جزای آنچه را پیوسته انکار می‌کنند، خواهند دید. ﴿هذه

جهنّم﴾

۲- جرم و گناه، زمینه تکذیب قیامت است. ﴿یکذب بها المجرمون﴾

۳- دوزخیان از (شدت ترس و وحشت و عطش و پیدا کردن راه گریز)

به دور عذاب می‌گردند. ﴿یطوفون بینها و بین حمیم آن﴾

۴- عدل الهی و کیفر دادن مجرم از نعمت‌های الهی است. ﴿فبائی آلاء

رّبکما تکذّبان﴾

وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
 ﴿٤٧﴾ ذُرَاتًا أَفْئَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا
 عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ
 كُلِّ فَاكِهَةٍ رَّوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ باغ‌هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت (یا نعمت‌های متنوع و گوناگون). پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ در آن دو باغ از هر میوه‌ای دو نوع موجود است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «افنان» یا جمع «فنن» به معنای شاخه تازه است و یا جمع «فانّ» به معنای انواع.

□ در بند چهلّم دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا خیر المحبوبین» خداوند، بهترین محبوب است، پس ترس ما از مقام اوست، نه ذات او، مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.

□ خوف از مقام الهی، عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می‌خوانیم: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَوَانَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس‌ها باز دارد، پس قطعا بهشت موعود جایگاه اوست.

□ سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ چنان که اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. ﴿تَفِيضَ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾ (مائده، ۸۳) یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند، اشک می‌ریختند.

□ در سوره انسان، درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که غذای خود را

سه روز پی‌درپی به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند؛ ما از پروردگار و روز قیامت می‌ترسیم، ﴿أَنَا نَحَافٌ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا﴾ (انسان، ۱۰) و در این آیه می‌خوانیم: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾ پس اهل بیت علیهم‌السلام قطعاً بهشتی هستند.

□ در روایات آمده است که هر کس در دنیا از خداوند خوف داشت، در آخرت در امان است و هر کس در دنیا احساس امنیت کرد، در آخرت در خوف است. (تفسیر کنزالدقائق)

□ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «من علم انّ الله يراه و يسمع ما يقول من خير و شر فيحجزه ذلك عن القبيح من الاعمال فذلك الذي خاف مقام ربّه و نهى النفس عن الهوى» (تفسیر نورالثقلین) هر کس باور کند که خداوند او را می‌بیند و هر چه بگوید می‌شنوند و این ایمان، او را از کارهای زشت بازدارد، پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.

□ در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام علی علیه‌السلام فرمود: چند چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است. (تفسیر کنزالدقائق)

□ رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی، سبب تقویت خوف از مقام خداوند است. در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ مَثَى فِي طَلَبِ الْعِلْمِ خُطُوتَيْنِ وَ جَلَسَ عِنْدَ الْعَالَمِ سَاعَتَيْنِ وَ سَمِعَ مِنَ الْمَعْلَمِ كَلِمَتَيْنِ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ جَنَّتَيْنِ» کما قال: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾ (ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۹۵) هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه‌ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می‌نماید و آنگاه به این آیه قرآن استناد کرد.

□ خوف از مقام خداوند در دنیا، وسیله درمان ماندن از همه خوف‌ها در آخرت است. چنانکه در آیات دیگر قرآن، این عبارت تکرار شده

است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس، ۶۲)
 □ میوه‌های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، ﴿جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٌ﴾ نه دسترسی به آنها زمان می‌برد، ﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ (حاقه، ۲۳) نه محدودیت دارد، ﴿فَاكْهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾ (واقعه، ۳۲) و نه موسم خاص. ﴿لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ﴾ (واقعه، ۳۳)

□ لقمان به فرزندش سفارش کرد، آن‌گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جن و انس تو را آرام نکند و آن‌گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مایوس نکند. مشابه این کلام از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است. (اربعین امام خمینی، ۲۲۱)

□ امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند، بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنی. (اربعین امام خمینی، ۲۲۶)

پیام‌ها:

۱- در دادگاه عدل الهی، نژاد، رنگ، شغل، سن و جنسیت ملاک سنجش نیست. ﴿وَلَمَنْ خَافَ... جَنَّاتٍ﴾

۲- خدا ترسی، سرچشمه‌ی حق‌پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به بهشت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. ﴿وَلَمَنْ خَافَ... جَنَّاتٍ﴾

۳- ذات خداوند، منشأ رحمت است. توجّه انسان به مقام و جایگاه خداوند در نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می‌شود. ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾

۴- در تربیت، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ... جَنَّاتٍ﴾

۵ - در بهشت هم فراوانی هست، ﴿مَنْ كَلَّ فَاكْهَةً﴾ هم تنوع، ﴿زَوْجَانٌ﴾ و هم در دسترس بودن. ﴿جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٌ﴾

مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّأَتْهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾

فَيَأْتِي آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ نِإْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جِآنٌ ﴿٥٦﴾ فَيَأْتِي

آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾

فَيَأْتِي آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیا و ابریشم ضخیم است، تکیه زده‌اند و میوه‌های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جن و انسی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ گویا آنان یاقوت و مرجان هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

- «بطائن» جمع «بطانة» به معنای آستر و پوشش داخلی و «استبرق» ابریشم ضخیم است. «جَنَى» به معنای چیدن میوه است و «دان» به معنای نزدیک و در دسترس بودن.
- «قاصرات الطرف» یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است یا این که به خاطر جذابیت و زیبایی که دارند، همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.
- در این آیات، به کامیابی‌های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱. سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه‌ها. ﴿جَنَّاتٍ، افنان، عینان﴾

۲. بهره‌مندی از انواع خوراکی‌ها و میوه‌ها. ﴿كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾

۳. آسایش و آرامش کامل. ﴿مُتَّكِنِينَ﴾

۴. همسرانی پاک و زیبا. (تفسیر کبیرفخررازی) ﴿قاصرات الطرف﴾

□ زنان بهشتی، هم عقیف و پاکدامن هستند، ﴿قاصرات الطرف﴾ هم

باکره و دست نخورده، ﴿لَمْ يَطْمِئِنَّ...﴾ و هم لطیف و زیبا. ﴿كَانَهُنَّ
الْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانَ﴾
پیامها:

۱- خوف امروز، آرامش فرداست. ﴿وَلَمَنْ خَاف... مَتَكَبِّرِينَ عَلٰی فَرْشٍ...﴾
۲- بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ﴾
۳- جنّ نیز دارای غریزه جنسی است. ﴿لَمْ يَطْمِئِنَّ قَبْلَهُمْ اَنسٌ و
لَا جَانٌ﴾

۴- تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته‌ای اصیل
است، نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. ﴿لَمْ يَطْمِئِنَّ
قَبْلَهُمْ...﴾

۵ - زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند. زیرا احدی
با آنها تماس نگرفته است. ﴿لَمْ يَطْمِئِنَّ قَبْلَهُمْ﴾
۶- اول عفت زن بعد زیبایی او. ابتدا ﴿لَمْ يَطْمِئِنَّ﴾ و سپس ﴿كَانَهُنَّ
الْيَاقُوتَ﴾

هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِآيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكْفَرَانِ ﴿٦١﴾

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را
انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران.
مراد از احسان اول در آیه، کار نیک و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر
است. (تفسیر راهنما) ﴿هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ﴾

□ امام صادق علیه السلام فرمود: جمله ﴿هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ...﴾ در باره کافر و
مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او
لازم است جبران کند. (تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان)

□ در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

- ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُمْ﴾ (بقره، ۱۵۲) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.
- ﴿إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾ (اسراء، ۸) اگر برگردید ما نیز برمی‌گردیم.
- ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ (بقره، ۱۹۴) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.
- ﴿وَلَهْنَ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾ (بقره، ۲۲۸) به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.
- ﴿إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوَّبْتُمْ﴾ (نحل، ۱۲۶) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید، ضربه وارد کنید.
- ﴿إِنْ تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ﴾ (محمد، ۷) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.

□ ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾ (صف، ۵) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می‌کند.

□ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده‌ام غیر از بهشت است. (امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۸۲) «هل جزاء من أنعمتُ عليه بالتوحيد الآ الجنة» پیام‌ها:

- ۱- در برابر احسان و نیکی دیگران، ما نیز نیکی کنیم. ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾ (آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)
- ۲- فقط به ارزشها بیاندیشیم نه افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله. ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾
- ۳- پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾

۴- یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست.
 ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾
 ۵- پاداش نیک خداوند به نیکی‌های ما، نعمت است. ﴿فبائی آلاء ربّكما تکذبان﴾

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾
 مُدْهَمَّاتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ
 نَضَّاحَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾

و پایین‌تر از آن دو باغ، دو باغ دیگر هست. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (آن دو باغ) از شدت سرسبزی به سیاهی می‌ماند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ در آن دو باغ، دو چشمه جوشان است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ «دون»، گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین. لذا برای آیه ﴿و من دونهما جنتان﴾ دو معنا مطرح شده است:
 الف) غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست.
 ب) برای اولیای خدا، آن دو بهشت است که گفته شد: ﴿و لمن خاف... جنتان﴾ اما برای مؤمنان عادی دو بهشت دیگر است که پایین‌تر از بهشت اولیای خداست. (تفسیر برهان)

□ «مدهامّة» از ریشه «دَهَم» و باب «ادهیما» به معنای سیاهی شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدت سبزی به سیاهی می‌زند.

«نضّاح» به معنای فوران‌کننده و جوشان است.

□ در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو، نشاط و شادابی می‌آورد. (بحار، ج ۵۹، ص ۱۴۴)

شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ثَلَاثَةٌ يُذَهِبْنَ عَنْ قَلْبِ الْحَزَنِ الْمَاءُ وَالْخَضْرَاءُ وَالْوَجْهُ الْحَسَنُ

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می‌زداید: آب، سبزی و سیمای نیکو.

در این آیات هر سه مورد در میان نعمت‌های بهشتی مطرح شده است: آب، ﴿عینان نَضّاختان﴾ سبزی، ﴿مدهامّتان﴾ و صورت زیبا. ﴿کانهنّ الباقوت و المرجان﴾

پیام‌ها:

۱- درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. ﴿مدهامّتان﴾ (رنگ سبز برای شاداب سازی محیط مفید است)

۲- قرآن به رنگ سبز، توجّه دارد. ﴿مدهامّتان﴾

۳- بهترین لذت‌ها، لذّت مشاهده مناظر طبیعی است. ﴿عینان نَضّاختان﴾

۴- آب، یک نعمت است و جوشش آن نعمتی دیگر. ﴿عینان نَضّاختان﴾

۵ - جوشش چشمه‌ها، ﴿نَضّاختان﴾ همراه با جریان نهرها، ﴿تجری من تحتها الانهار﴾ و وجود آبشارها، ﴿و ماء مسکوب﴾ و تنوع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب، نعمت‌هایی غیر قابل وصف هستند. ﴿فبائی آلاء ربّکما تکذّبان﴾

فِيهِمَا فَآكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾

در آن دو باغ، میوه و خرما و انار است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ در آن باغ‌ها، زانی نیکو سیرت و زیبا صورت است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾

لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

﴿٧٥﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

حوریه‌هایی که در خیمه‌ها پرده نشین هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ آنان بر بالش‌هایی تکیه زده‌اند که با پارچه‌های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است.

نکته‌ها:

□ «رَفْرَفٍ» نوعی پارچه سبزرنگ است که ظاهری شبیه بوستان سرسبز دارد. «عَبْقَرِيٍّ» در اصل به معنای مکان مخصوص جن است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می‌شود و در اینجا مقصود فرش‌های نادر و کمیاب است.

□ در میان میوه‌های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه‌ای دارند و لذا در کنار عنوان کلی «فاکِهَةٌ» که شامل همه گونه میوه می‌شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.

□ کامیابی‌های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی زیبایی درون و برون در مکان‌های اختصاصی، «خیرات حسان» و

پوشش مناسب «حور مقصورات فی الحیام» است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت

زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه» (تفسیر نورالثقلین)

□ «حور مقصورات» غیر از «خیرات حسان» هستند. جمله «لم

یطمئن» برای «حور مقصورات» است، نه برای «خیرات حسان».

زیرا با حوریه‌ها هیچ انسان و جنی آمیزش نکرده است، ولی خیرات

حسان، زنان دنیوی هستند. در روایات می‌خوانیم: «خیرات حسان»

زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می‌باشند.

(کافی، ج ۸، ص ۱۵۶)

□ میان دو دسته باغ‌هایی که در این سوره مطرح شده است،

تفاوت‌هایی است، از جمله:

(الف) در دو باغ اول، حتی پوشش داخلی بسترها ابریشم است،

«بطائنها من استبرق» ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه‌ها، زیبا و

رنگارنگ است. «رفرف»

(ب) در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، «فیهما من کلّ

فاکهة زوجان» ولی در دو باغ مؤمنان عادی تنها به وجود میوه اشاره

شده است. «فیهما فاکهة»

(ج) در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر «قاصرات

الطرف» آمده و در دو باغ دوم «مقصورات فی الحیام».

(د) آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در

هر دو مورد آمده است: «لم یطمئنّ انس قبلهم ولا جان»

□ در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دو بار آمده، آنهم در

همین سوره است.

□ آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه

آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مأنوس، معروف و مورد علاقه است. ﴿فاکهة و نخل و رمان﴾
- ۲- از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد. در کنار عنوان میوه، نام خرما و انار جداگانه آمده است. ﴿و نخل و رمان﴾
- ۳- زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، ﴿خیرات﴾ هم نیکو صورت. ﴿حسان﴾
- ۴- پرده و پوشش حتی در بهشت یک ارزش است. ﴿حور مقصورات فی الخیام﴾
- ۵ - خداوند، سرچشمه همه خیرها و برکت‌هاست و تبرک جستن به نام مبارک او شایسته است. ﴿تبارک اسم ربّک﴾
- ۶- تمام نعمت‌ها و زیبایی‌ها و کیفرها و پاداش‌ها، نمودی از ربوبیت خداوند است. ﴿تبارک اسم ربّک﴾
- ۷- جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبت است. ﴿ذوالجلال و الاکرام﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»

سیمای سوره واقعه

این سوره نود و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است. یکی از نام‌های قیامت، واقعه است که در آیه اول این سوره از وقوع حتمی آن خبر داده شده و لذا این سوره «واقعه» نام گرفته است. اکثر آیات این سوره درباره‌ی قیامت و شرایط و حوادث آن و تقسیم مردم به دوزخی و بهشتی در آن روز بحث می‌کند. لذا تلاوت این سوره انسان را از غفلت بیرون می‌آورد.

در آستانه مرگ عبدالله بن مسعود، عثمان به عیادتش رفت و از او پرسید: از چه ناراحتی و چه آرزویی داری؟ گفت: از گناهانم ناراحتم و امید به رحمت پروردگار دارم. پرسید: آیا چیزی می‌خواهی به تو عطا کنم؟ گفت: نه، آن روز که نیاز داشتم محرومم کردی، الآن که از دنیا می‌روم چه نیازی دارم. عثمان گفت: پس اجازه بده چیزی به تو عطا کنم تا برای دخترانت به ارث بماند.

او گفت: آنها هم نیازی ندارند. زیرا به دخترانم چیزی آموخته‌ام که هرگز نیازمند نمی‌شوند. به آنان سفارش کرده‌ام سوره واقعه بخوانند که از پیامبر ﷺ شنیدم هر کس هر شب آن سوره را تلاوت کند، فقر و بدبختی به او نمی‌رسد. (تفسیر مجمع البیان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿٣﴾
إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً
مُنَبَّثًا ﴿٦﴾

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد، که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد). (آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می کند و ناهلان را پایین و خوبان را بالا می برد). آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود، و کوهها به شدت متلاشی شوند. پس به حالت غبار پراکنده در آیند.

نکته‌ها:

□ «خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالا بردن و برافراشتن و «رَجَّ» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

□ «بَسَّ» به معنای خرد شدن در اثر فشار شدید است و «هباء» به خاک نرم مانند غبار و ذرات معلق در هوا می گویند و «منبث» به معنای پراکنده است.

□ هر کجا وقوع امر و حادثه‌ای قطعی باشد، برای بیان آن می توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. ﴿اذا وقعت الواقعة﴾ چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می کند، می توان گفت: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

□ جمله ﴿لیس لوقعتها کاذبة﴾ یعنی هنگامی که مردم وقایع پیش از

قیامت را ببینند، با تمام وجود آن را باور خواهند کرد. در قرآن، آیات دیگری نظیر این آیه آمده است، از جمله:

- ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ﴾ (غافر، ۸۴) زمانی که عذاب را دیدند، گفتند به خدا ایمان آوردیم.

- ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (شعراء، ۲۰۱) تا لحظه دیدن عذاب دردناک، ایمان نمی‌آورند.

- ﴿لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾ (حج، ۵۵) کفار همواره در شک و تردید هستند تا آنکه ناگهان قیامت به سراغشان آید.

□ امام سجاد علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی‌آورد، ﴿خافضة﴾ و اولیای خدا را به بهشت بالا می‌برد. ﴿رافعة﴾ (تفسیر نورالثقلین) آری، عزت و ذلت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می‌شود که بزرگان گفته‌اند: «الفقر والغنى بعد العرض على الله» (غدرالحکم)، فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

وضع زمین و کوهها در آستانه قیامت

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه بود، ﴿الارض مهدادا﴾ (نبأ، ۶) و برای امرار معاش بر پشت آن راه می‌رفتیم و تلاش می‌کردیم، ﴿فامشوا في مناكبها﴾ (ملک، ۱۵) در آن روز ناآرام و بی‌قرار می‌شود؛ زلزله‌ای بی‌سابقه و بی‌نظیر رخ می‌دهد که زمین به شدت می‌لرزد، به گونه‌ای که خداوند بزرگ، به آن عظیم می‌گوید. ﴿ان زلزلة الساعة شيء عظيم﴾ (حج، ۱) کوهها با آن همه سنگینی و ریشه‌ای که در عمق زمین دارند، از جای کنده و روان شده، ﴿سیرت الجبال﴾ (نبأ، ۲۰) به شدت به هم برخورد می‌کنند، ﴿دُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً﴾ (حاقه، ۱۴) تا خرد و متلاشی شده، ﴿بُست الجبال بَسًا﴾ و تبدیل به سنگریزه و ذرات پراکنده می‌شوند،

﴿هَبَاءٌ مُنَبِّئًا﴾ و آن ذرات در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، ﴿كَالْعِهْنِ المنفوش﴾ (قارعه، ۵) و مانند غباری در هوا پراکنده شوند. ﴿فكانت هباءً منبّئًا﴾ و این همان ماجرای آغازین آفرینش است: ﴿و هی دخان﴾ (فصلت، ۱۱)

پیام‌ها:

۱- در وقوع قیامت و زلزله‌های سخت آن تردیدی نیست. ﴿اذا وقعت﴾ («اذا») و فعل ماضی در مواردی بکار می‌رود که قطعی الوقوع باشد.

۲- قیامت، تنها واقعه‌ای است که نظیر و مانند ندارد. ﴿الواقعة﴾

۳- در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدمات، به اصل مطلب پردازیم. ﴿اذا وقعت الواقعة﴾ (نظیر آیاتِ ﴿الحاقة﴾ حاقه، ۱، ﴿اذا الشمس كورت﴾ تکویر، ۱)

۴- انکار قیامت، فقط در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است، همین که نشانه‌های قیامت آشکار شود، دیگر کسی آن را انکار نمی‌کند. ﴿لیس لوقعتها كاذبة﴾

۵- تا فرصت هست، قیامت را باور کنیم که پس از وقوع، نتیجه‌ای جز شرمساری ندارد. ﴿لیس لوقعتها كاذبة﴾

۶- قیامت، هنگامی فروپاشی پندارها و تجلی حقایق است. (شکست و سقوط عده‌ای و پیروزی و صعود عده‌ای دیگر) ﴿خافضة رافعة﴾

۷- زلزله قیامت بسیار سخت و بزرگ است. ﴿اذا رجّت الارض رجًا﴾

۸- در آستانه قیامت، وقوع زلزله‌ها و رانش‌های زمین و کوهها حتمی است. ﴿اذا وقعت... رجّت الارض... بُست الجبال...﴾

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾

و (در آن روز) شما سه گروه باشید. پس (گروه اول) اصحاب یمن (گروه دست راستی) هستند، اصحاب یمن چه گروهی هستند! (گویى تجسم سعادتند) و (دسته دوم دسته سمت چپ) اصحاب شقاوتند، آن اصحاب شقاوت چه هستند؟ (گویى تبلور بدی‌هایند). (گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند. آنان مقربان درگاه خداوند هستند. در باغ‌های پر نعمت خواهند بود. (آنان) گروه زیادی از پیشینیان (و امت‌های قبل) خواهند بود و گروه کمی از متاخرین. بر تخت‌هایی چیده شده و مرصع، در حالی که روبروی یکدیگرند، تکیه داده‌اند.

نکته‌ها:

□ «مِیْمَنَة» از «یَمَن» به معنای برکت و سعادت و «مَشْأَمَة» از «شَؤْم» به معنای شقاوت است، بعضی گفته‌اند: مراد از این دو کلمه، سمت راست و چپ است. زیرا در قیامت، نامه خوبان به دست راست و نامه تبه‌کاران به دست چپشان داده می‌شود. چنانکه دلیل نام‌گذاری یَمَن و شام، آن است که یمن، در سمت راست کعبه و شام، در سمت چپ کعبه واقع شده است.

□ «ثُلَّة» به معنای گروه و جماعت است که به قرینه آیه ﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ مراد از آن، جماعتی بزرگ است. «سُرُر» جمع «سَریر» به تختی که سرور آور باشد گفته می‌شود. «مَوْضُونَة» به معنای چیده شده و جواهرنشان است. امام باقر علیه السلام فرمود: تخت‌های بهشتیان، بافته‌هایی از درّ و یاقوت در میان دارد. (بحار، ج ۸، ص ۲۱۸)

□ فرشتگان همه یک‌دست مؤمن و تسلیم فرمانند، ﴿يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم، ۶) جنیان به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند،

﴿وَأَنَا مِّنَ الْمَسْلُومِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ﴾ (جن، ۱۴) ولی انسان‌ها سرانجام به سه گروه تقسیم می‌شوند. ﴿کنتم ازواجاً ثلاثه﴾ چنانکه در سوره فاطر نیز مردم سه دسته تقسیم شده‌اند. ﴿فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات﴾ (فاطر، ۳۲) یک گروه، افراد ظالم و گنهکار، یک گروه، افراد متوسط و میانه، یک گروه، افراد عالی و ممتاز.

□ در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. ﴿سبقونا بالایمان﴾ (حشر، ۱۰)

سبقت در انفاق و جهاد. ﴿لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل اولک اعظم درجۀ من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا﴾ (حدید، ۱۰)، ﴿و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون﴾ (مطففین، ۲۶)

سبقت در کارهای نیک. ﴿فاستبقوا الخیرات﴾ (بقره، ۱۴۸)

سبقت در نعمات موعود الهی در بهشت.

□ امام باقر علیه السلام، مصداق بارز ﴿السّابِقُونَ السّابِقُونَ﴾ را انبیا (بصائر الدرجات، ص ۴۴۸؛ تفسیر راهنما) و حضرت علی علیه السلام، یکی از مصادیق آن را، سبقت گیرندگان به سوی نمازهای پنج‌گانه دانسته‌اند. (تفسیر نورالثقلین)

□ منظور از قرب در آیه ﴿أولک المقربون﴾، قرب منزلت است، نه منزل و مکان.

قرب به خداوند با ادّعا حاصل نمی‌شود، راه و روش و دلیل دارد، یهودیان می‌گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم. ﴿نحن أبناء الله و أحبّاءه﴾ (مائده، ۱۸) ولی قرآن می‌فرماید: مقربان کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند. ﴿و السّابِقُونَ السّابِقُونَ أولک المقربون﴾

□ در تقسیم‌بندی سه گروه، نام «سابقون» متأخر آمده، شاید به دلیل آن که تعدادشان کمتر است، ولی در تجلیل، ابتدا از آنان تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران، چون مقامشان والاتر از دیگران است.

پیام‌ها:

- ۱- حضور در قیامت و کیفیت محشور شدن، به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است. ﴿کنتم أزواجا ثلاثة﴾
- ۲- در شیوه تبلیغ و آداب گفتگو، ابتدا بیان خلاصه‌ی مطلب و سپس تفصیل آن، مطلوب است. ﴿کنتم أزواجا ثلاثة - فاصحاب - فاصحاب - و السّابقون﴾
- ۳- نیکبختی یا بدبختی، سعادت یا شقاوت، در قیامت دائمی است. ﴿فاصحاب المیمنة... فاصحاب المشئمة﴾ (کلمه «اصحاب» جمع «صاحب» به معنای مصاحب و ملازم و جدا نشدنی است)
- ۴- سبقت در ایمان و عمل و خیرات و نیکی‌ها ارزش است. ﴿و السّابقون السّابقون﴾
- ۵ - کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می‌گیرند، در آخرت برای دریافت پاداش مقدّم‌ترند. ﴿السّابقون... أولئك المقرّبون﴾
- ۶- پیشگامان در نیکی‌ها باید در جامعه مقرب باشند. ﴿أولئك المقرّبون﴾
- ۷- بهشت، محلّ کامیابی‌های مؤمن است. ﴿جنات التّعیّم﴾
- ۸ - مقام معنوی، بالاتر از کامیابی مادی است. ابتدا فرمود: آنان مقرب درگاه ما هستند، ﴿أولئك المقرّبون﴾ سپس فرمود: در باغ‌های بهشتی قرار می‌گیرند. ﴿فی جنّات التّعیّم﴾
- ۹- پیش‌کسوتان و پیشینیان صالح فراموش نشوند. ﴿ثلّة من الاولین﴾
- ۱۰- برای برانگیختن شوق و علاقه، بیان خصوصیات بهشت لازم است. (کیفیت تخت‌ها ﴿موضونة﴾ چگونگی نشستن ﴿متقابلین﴾)
- ۱۱- شیوه نشستن بهشتیان، نشستن گرداگرد است تا افراد روبروی یکدیگر قرار گیرند و چهره به چهره شوند. ﴿متقابلین﴾
- ۱۲- از آداب پذیرایی، فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی کند. ﴿علی سرر... متکئین علیها﴾

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحِيمٍ طَيِّبَةٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٍ عِينٍ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می‌گردند. با جام‌ها و آبریزها و ظرف‌هایی از (شراب و نوشیدنی‌های گورا و) روان (پذیرایی می‌نمایند). از آن نوشیدنی‌ها نه سردرد می‌گیرند و نه مست می‌شوند. و (برای آنان) میوه‌هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف. پاداشی در برابر آنچه انجام می‌دادند.

نکته‌ها:

□ «اکواب» جمع «کوب» به جام بدون دسته و لوله گفته می‌شود،

نظیر جام‌های نوشیدنی امروزی.

«اباریق» جمع «ابریق» ظرفی است که لوله و دسته دارد نظیر قوری.

«کأس» به لیوان لبریز از شراب و نوشیدنی گویند و «معین» به معنای

نوشیدنی روان است.

«یصدعون» از «صداع» به معنای سردرد است. (این که می‌گویند:

مصدع شما نمی‌شوم، یعنی برای شما دردسر به وجود نمی‌آورم).

«ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است و در اصل به

معنای خالی کردن تدریجی آب چاه است.

□ بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در

عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس ناهلان در امان و از نگاه

نامحرمان به دور است. ﴿حور عین کأمثال اللؤلؤ المکنون﴾

پیام‌ها:

۱- مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیتی دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می‌باشند. ﴿یطوف﴾

- ب: نوجوانانی با قیافه‌ای زیبا و دلپذیرند. ﴿ولدان﴾
- ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه‌ای نیست. ﴿مُحَلِّدُونَ﴾
- د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. ﴿أَكْوَابُ، أُبَارِيقُ، كَأْسٌ﴾
- ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی‌هاست. ﴿كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ﴾
- و: آنچه عرضه می‌شود، آفاتی ندارد. ﴿لَا يَصَدَّعُونَ... لَا يَنْزِفُونَ﴾
- ز: مواد پذیرایی، متعدد و متنوع و به انتخاب مهمان است. ﴿فَاكِهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾
- ح: اولویّت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. ﴿مَعِينٍ، فَاكِهَةٌ، لَحْمٍ﴾
- ۲- گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. ﴿لَحْمِ طَيْرٍ﴾
- ۳- در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. ﴿مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾
- ۴- زنانی بهشتی‌اند که در عین زیبایی، عقیف و پاکدامن باشند. ﴿حُورٍ عَيْنٍ كَامِثَاتُ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾
- ۵- تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. ﴿فَاكِهَةٌ... لَحْمٌ... حُورٍ عَيْنٍ﴾
- ۶- کامیابی‌های بهشت، دائمی است. ﴿يَتَخَيَّرُونَ...﴾ (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می‌کند)
- ۷- در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی‌ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش‌های اخروی، غفلت نکنیم. ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾

در آنجا سخن بیهوده و نسبت گناه به دیگری را نمی‌شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

نکته‌ها:

□ «لغو» یعنی سخن بی‌فایده و بیهوده و «تأثیم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.

□ در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «ما عبّد به الرّحمن و اکتسب به الجنان» (کافی، ج ۱، ص ۱۱) آن که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذت‌های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی‌عقلی است و این است معنای خسارت واقعی که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (زمر، ۱۵) ای پیامبر! به مردم بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خودشان را باختند.

در دعای ماه رجب نیز می‌خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک» (مفاتیح الجنان) خدایا! کسانی که به غیر تو رو کردند، باختند و سودی نبردند.

□ بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می‌کنند:

(الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ. فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ (واقعه، ۹۰ و ۹۱) اگر از اصحاب یمین باشد (به او می‌گویند) از طرف دوستان، بر تو سلام.

(ب) از جانب اعرافیان. ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ (اعراف، ۴۶) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما.

(ج) از جانب فرشتگان. ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ

علیکم بما صبرتم ﴿(عد، ۲۳ و ۲۴) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می‌کنند.
 (د) از طرف خداوند. ﴿سلام قولاً من رب رحیم﴾ (یس، ۵۸) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

□ مراد از ﴿سلاماً سلاماً﴾؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا.
 پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. ﴿لایسمعون فیها لغواً...﴾
- ۲- معمولاً کامیابی‌های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. ﴿لایسمعون...﴾
- ۳- بهشت، سرای سلام و سلامت است. ﴿الّا قلیلاً سلاماً سلاماً﴾ (جامعه‌ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه‌ای بهشتی است.)

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾ وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿۲۹﴾ وَ ظَلِّ مَمْدُودٍ ﴿۳۰﴾ وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۳۱﴾ وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿۳۲﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَ لَّا مَمْنُوعَةٍ ﴿۳۳﴾

و یاران راست، چه هستند یاران راست. در کنار درختان سدر بی خار. و درختان موز که میوه‌هایش به صورت فشرده رویهم چیده. و سایه‌ای پایدار. و آبی‌ریزان (از آبشارها). و میوه‌ای فراوان. که نه تمام می‌شود و نه از مصرف آن جلوگیری می‌گردد.

وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿۳۴﴾ اِنَّا اَنْشَأْنَاهُنَّ اِنْشَاءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ اَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرْبًا اَثْرَابًا ﴿۳۷﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۳۸﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿۳۹﴾ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿۴۰﴾

و هم خوابگانی والا قدر. که ما آنان را به نوع خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن و سال و شوهر دوست. (این نعمت‌ها) برای اصحاب یمین است. که گروهی از امت‌های قبل. و گروهی از امت‌های بعدی هستند.

نکته‌ها:

□ «سدر» درختی است که سایه گسترده‌ای دارد. «مخضود» گیاهی که تیغ آن شکسته و بی‌خار باشد. «منضود» به معنای متراکم است، «مسکوب» یعنی ریزان همچون آبشار و «اتراب» یعنی همانند و هم‌سن و سال، مانند «ترائب» به معنی دنده‌های سینه که مشابه یکدیگرند.

□ «طلح» جمع «طلحه»، درخت موز است. چنانکه در روایتی از حضرت علی علیه السلام نیز به این معنا آمده است. (تفسیر نورالثقلین) البتّه بعضی مفسران، مراد از «طلح» را درخت امّ غیلان می‌دانند که همان درخت اقا قیا می‌باشد که دارای گل‌های بسیار خوشبو است. (تفسیر راهنما)

□ گرچه «فُرش» جمع «فراش» به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «مرفوعة» به معنای نفیس و گرانبها می‌باشد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت فرش‌هایی از ابریشم با رنگ‌های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است. (تفسیر نورالثقلین؛ ج ۲، ص ۹۷) ولی ظاهراً مراد از «فُرش» در اینجا، همسران و هم‌خوابگان و مراد از «مرفوعة»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن می‌خوانیم: «أنا أَدشأنهنّ إنشاءً»

□ «عُرب» جمع «عروب» به زنی گفته می‌شود که خندان و طنّاز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد.

□ «اصحاب الیمین» همان کسانی هستند که در آیه ۸ به «اصحاب الیمین» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می‌دهند و اهل یمن و سعادت شده‌اند، آنان را اصحاب یمین نامیده‌اند.

□ در روایتی می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به امّ سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می‌دهد. (تفسیر نورالثقلین)

□ در پایان پاداش مقربان فرمود: ﴿جزاء بما كانوا يعملون﴾ تمام پاداشها و نعمت‌ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت‌هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله‌ی ﴿جزاء بما كانوا﴾ نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی است.

□ نعمت‌های دنیوی آفاتی دارد؛ ولی در بهشت و نعمت‌های بهشتی هیچ نقص و آفتی نیست؛ مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. ﴿مخضود﴾ سایه‌اش موقت است، ولی در بهشت سایه درخت‌ها دائمی است. ﴿ظلل ممدود﴾

میوه‌های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه‌ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. ﴿کثیرة، لا مقطوعة ولا ممنوعة﴾

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، ﴿اترابا﴾ گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، ﴿عربا﴾ گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره‌اند، ﴿أبکارا﴾ در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. ﴿انشأناهن اذشاء﴾

□ چون انبیای گذشته زیاد بودند، اوصیای آنها نیز زیاد بوده‌اند، لذا درباره‌ی تعداد مقربان فرمود: ﴿ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ مقربان از میان امت‌های گذشته بیش از مقربان این امت است. پیام‌ها:

۱- اصحاب یمین در قیامت، جایگاه بس والا و اعجاب برانگیزی دارند. ﴿و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین﴾

۲- گرچه دانشمندان به برخی خواص برگ سدر پی برده‌اند، اما در این که چه تأثیری در هوا و محیط پیرامون خود دارد، نیاز به تلاش

جدید دارد. ﴿ فی سدرِ محضود ﴾

۳- آب جاری و ریزان، سالم‌تر از آب ساکن و راکد است. ﴿ ماء مسکوب ﴾

۴- بهشت و نعمت‌های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. ﴿ أنشأناهنّ ﴾

۵ - بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمرّ و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. ﴿ فجعلناهنّ ابکارا ﴾

۶- هیچ گاه جهان از افراد خوب خالی نبوده است. ﴿ ثلّة من الاولین ﴾

۷- راههای دستیابی به سعادت و رسیدن به قرب الهی، برای همه انسان‌ها در تمام دوران‌ها وجود داشته است. ﴿ ثلّة من الاولین و ثلّة من الآخِرین ﴾

وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿ ۴۱ ﴾ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ ﴿ ۴۲ ﴾
 وَ ظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ ﴿ ۴۳ ﴾ لَّا بَارِدٍ وَ لَّا كَرِيمٍ ﴿ ۴۴ ﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ
 مُتْرَفِينَ ﴿ ۴۵ ﴾ وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿ ۴۶ ﴾ وَ كَانُوا
 يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَءَنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿ ۴۷ ﴾ أَوْ آبَاؤُنَا
 الْأَوَّلُونَ ﴿ ۴۸ ﴾

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوت‌مندان و نامه به دست چپ داده شدگان). در میان باد سوزان و آب داغ. و سایه‌ای از دود غلیظ و سیاهند. که نه خنک است و نه سودبخش. البته آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند. و پیوسته می‌گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتما ما برانگیخته می‌شویم؟ و آیا نیاکان ما (نیز) برانگیخته می‌شوند؟

نکته‌ها:

□ «سَمُوم» باد سوزانی است که مثل سم در بدن نفوذ کند و «مسام» به سوراخ‌های ریز بدن گفته می‌شود. «حَمِيم» به معنای آب جوشان و بسیار داغ و «يَحْمُوم» دود غلیظ سیاه است. «مُتْرَف» به معنای فرد

برخوردار از نعمت‌های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود. «حِثَّ» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلف از سوگند بکار می‌رود. «يُصْرَوْنَ» از «اصرار» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و در مورد اصرار بر انجام گناه است. □ در قیامت، «اصحاب شمال» در عذاب و شکنجه بسیار قرار دارند: باد سوزان، آب جوشان و دود سیاه، غلیظ و سوزان. (تفسیر مراغی) ﴿سُمومٌ و حمیمٌ و ظلٌ من یحُمومٌ﴾

□ هنر قرآن به گونه‌ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می‌کند. آن گونه قیامت را مطرح می‌کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

مقایسه بهشتیان و دوزخیان

□ در اینجا با توجه به آیات متعدد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنم مقایسه‌ای می‌کنیم:

برای اصحاب شمال:
سایه‌ای از دود سیاه. ﴿ظِلٌّ
من یحُمومٌ﴾
نه خنک و نه سودمند.
﴿لا بارد ولا کریم﴾
آبی همچون فلز گداخته.
﴿بماء کالمهل﴾ (کهف، ۲۹)
در آرزوی آب. ﴿افیضوا علینا
من الماء...﴾ (اعراف، ۵۰)
آبی سوزان و زهرآلود. ﴿حمیم
و غساق﴾ (ص، ۵۷)

برای اصحاب یمین:
سایه‌ای ممتد و دائم. ﴿فی ظلِّ
مدود﴾
میوه‌هایی مجاز و مدام. ﴿لا
مقطوعة ولا ممنوعة﴾
نوشیدنی‌هایی پاکیزه. ﴿شرابا
طهورا﴾ (انسان، ۲۱)
رودهایی از آب. ﴿أنهار من
ماء﴾ (محمد، ۱۵)
رودهایی از شیر. ﴿أنهار من
لبن﴾ (محمد، ۱۵)

آبی چرک و خون آلود. ﴿من
غسلین﴾ (حاقّه، ۳۶)
آبی پست. ﴿ماء صدید﴾
(ابراهیم، ۱۶)
مکانی تنگ. ﴿مکانا ضیقاً﴾
(فرقان، ۱۳)
لعنت و نفرین به یکدیگر.
﴿کَلِمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعْنَتٌ
اِخْتَهَا﴾ (اعراف، ۳۸)
ورودی با قهر و نفرت.
﴿خَذُوهُ فَعْلَوَ﴾ (حاقّه، ۳۰)
توهین و بایکوت. ﴿قال
اِخْسِئُوا فِيهَا و لا تَكْلَمُونَ﴾
(مؤمنون، ۱۰۸)
گردش در میان آتش و
آب سوزان. ﴿يطوفون بينها و
بين حميم آن﴾ (الرّمن، ۴۴)

رودهایی از شراب. ﴿أنهار من
خمر﴾ (محمد، ۱۵)
رودهایی از عسل. ﴿أنهار من
عسل مصقّ﴾ (محمد، ۱۵)
دو بهشت و باغ بزرگ.
﴿جنتان﴾ (الرّمن، ۴۶)
برخوردهایی با سلام و
سلامتی. ﴿الا قیلاً سلاما
سلاما﴾ (واقعه، ۲۶)
ورودی با احترام. ﴿طبتم
فادخلوها﴾ (زمر، ۷۳)
برخورداری از رحمت و درود
الهی. ﴿سلام قولاً من ربّ
رحيم﴾ (یس، ۵۸)
پذیرایی کنندگانی بی نظیر.
﴿يطوف عليهم ولدان مخلدون﴾
(واقعه، ۱۷)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت دسته‌ای از مردم اهل شقاوتند و نامه عملشان را در دست چپ دارند. ﴿و أصحاب الشمال﴾
- ۲- وضع دوزخیان به قدری هولناک است که مایه‌ی شگفتی و تعجب می‌شوند. ﴿ما أصحاب الشمال﴾
- ۳- عذاب‌های قیامت، بسیار سخت است. («سموم» و «حمیم» نکره آمده که نشانه سختی و عظمت است.)
- ۴- خوشگذرانان سرمست بدانند که کامیابی‌های غافلانه، آنان را به چه دَلّت و نکبت و زجری خواهد کشید. ﴿مترفین - فی سموم و حمیم و

ظَلَّ مِنَ يَحْمُومٍ ﴿۵﴾

۵ - آنچه گناه را سنگین و خطرناک‌تر می‌کند، اصرار بر آن است.

﴿يَصْرَوْنَ عَلَى الْخِنثِ الْعَظِيمِ﴾

۶- خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران سه نوع شکنجه دارند: بادی سوزان، آب داغ و سایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. ﴿کانوا... مترفین... کانوا

يَصْرَوْنَ عَلَى الْخِنثِ... کانوا یقولون﴾

۷- رفاه و عیاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. ﴿مترفین...

يَصْرَوْنَ... اذا متنا...﴾

۸ - منکران معاد، دلیلی بر انکار ندارند و تنها بعید می‌شمردند. ﴿اذا

متنا...﴾

۹- خطر آنجاست که انسان، تردید نابجای خود را در جامعه گسترش

دهد و عامل انحراف دیگران شود. ﴿کانوا یقولون اذا متنا و کنا ترایا﴾

۱۰- افراد شبهه افکن، دامنه‌ی تردید را توسعه می‌دهند. ﴿أَوَّابًا وَا

الاولون﴾

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾

بگو: همانا پیشینیان و آیندگان.

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾

هر آینه به سوی وعدگاه روز معینی گردآوری خواهند شد.

پیام‌ها:

۱- باید به شبهات، حتی اگر از سر عناد هم باشد، پاسخ قاطع داد.

﴿یقولون... قل انّ الاولین و الاخرین﴾

۲- قدرت خداوند در محشور کردن گذشتگان و آیندگان یکسان است.

﴿انّ الاولین و الاخرین لمجموعون﴾

۳- همه مردم در یک روز مشخص جمع می‌شوند. ﴿یوم معلوم﴾

۴- گرچه زمان قیامت در نزد ما نامعلوم است، اما نزد خداوند مشخص است. ﴿یوم معلوم﴾

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَأَكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾

همانا، ای گمراهان انکار کننده! حتما از درختی (بد منظر و بد طعم و بد بو) که زقوم است خواهید خورد. آنگاه شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد. و روی آن از آب جوشان می‌نوشید. پس مانند شتران عطش زده می‌نوشید. این است پذیرایی (ابتدایی) آنان روز قیامت.

نکته‌ها:

□ «زقوم»، نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد، بدن متورم می‌شود. این گیاه، غذای دوزخیان است. «نزل» به آن چیزی گفته می‌شود که برای پذیرایی مقدماتی مهمان آماده می‌شود و «هیم» نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می‌شود و هر چه آب می‌نوشد سیراب نمی‌شود تا بمیرد، همچنین به زمین ریگزار گفته می‌شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می‌رود.

□ غذاهای تلخ دنیوی را انسان یا نمی‌خورد که در آخرت گنهکار باید بخورد. ﴿لَا کُلُونَ﴾ یا کم می‌خورد، که در آخرت باید سیر بخورد، ﴿فمالئون منها البطون﴾، یا با غذای دیگر جبران می‌کند، که در آخرت غذای دیگرش آب جوش است، ﴿من الحمیم﴾ و یا با بی‌میلی می‌خورد، که در آن روز مثل شتر تشنه به آب رسیده می‌خورد. ﴿شرب الهیم﴾

پیام‌ها:

۱- دوزخیان، از سخت‌ترین خطاب‌های تحقیرآمیز برخوردارند. ﴿أیها الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ﴾

۲- اصحاب شمال، گمراهان هستند، ﴿أیها الضَّالُّونَ﴾ که ما در هر نماز از خدا می‌خواهیم از آنان نباشیم. ﴿و لا الضَّالِّینَ﴾

- ۳- بدتر از گمراهی، تکذیب کردن است و گرنه بسیاری از گمراهان، توفیق هدایت می‌یابند. ﴿الضَّالُّونَ الْمَكْذِبُونَ﴾
- ۴- تمام تحقیرهای روانی و عذاب جسمانی، پذیرایی مقدماتی اصحاب شمال است! پس پذیرایی اصلی چیست؟ ﴿هذا نزلهم﴾
- ۵- خداوند عادل است و کیفرهای او عادلانه. سختی‌ها نتیجه عملکرد خود انسان است و آن روز، روز کیفر و پاداش است. ﴿یوم الدین﴾

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿۵۷﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾

ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟ آیا آنچه را (در رحم) می‌ریزید دیده‌اید؟ آیا شما آن را (به صورت انسان) می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟ ماییم که مرگ را در میان شما مقدّر کردیم و هرگز (مغلوب نمی‌شویم) و کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل بیان شد که اصحاب شمال در معاد تردید داشته و می‌گفتند: آیا اگر مردیم و خاک شدیم، باز زنده می‌شویم؟ از این آیه به بعد خداوند نمونه‌های قدرت خود را در دنیا بیان می‌کند تا استبعاد قیامت را برطرف نماید.

□ استدلال‌های قرآن، فراتر از زمان و مکان است و تاریخ مصرف ندارد و به مقطعی از زمان و مکانی خاص تعلق ندارد. نطفه در رحم و بذر در زمین، در هر زمان و مکان و برای همه واضح و روشن است.

□ مخفی بودن زمان مرگ حکیمانه است و فوایدی را به دنبال دارد، از یک سوی آماده باش انسان که هر لحظه ممکن است مرگ فرا رسد و از سوی دیگر جریان عادی زندگی، زیرا منتظر زمان معینی برای مرگ نیست و گرنه زندگی برای او تلخ می‌شد.

□ گرچه برخی مقدمات تولید نسل، همچون آمیزش و ریزش نطفه در

رحم، به وسیله انسان است، اما تلقیح نطفه و تخمک و رشد آن در چند مرحله و حفظ و تبدیل آن به یک انسان کامل با ویژگی‌های منحصر به فرد، تنها کار خداوند است. ﴿أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾ حتی اگر بشر، در خارج از رحم همانندسازی کند، باز هم از قدرت الهی نمی‌کاهد و خالقیت او را زیر سؤال نمی‌برد، زیرا این تأثیر و تأثر به دست توانای خدا است و بشر در طراحی مراحل آفرینش نقشی ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- چرا شک در معاد می‌کنید؟ کسی که شما را آفرید بار دیگر نیز می‌آفریند. ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾
 - ۲- با منکران و ناباوران، مستدل گفتگو کنیم. ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾
 - ۳- توبیخ بعد از استدلال است. اول می‌فرماید: ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾ سپس توبیخ می‌کند. ﴿فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ﴾
 - ۴- در استدلال، به یک دلیل و نمونه بسنده نکنیم. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ... ءَأَنْتُمْ...﴾
 - ۵- در تبلیغ و مجادله، با استفاده از شیوه سؤال و پرسش، وجدان مخاطبان را بیدار و به یاری فراخوانیم. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ... وَأَنْتُمْ...﴾
 - ۶- قدرت الهی، هم در آفریدن نمودار است، ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾ و هم در میراندن. ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ﴾
 - ۷- مرگ، یک حادثه و اتفاق نیست، بر اساس حکمت و حساب و کتاب است. ﴿قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ﴾
 - ۸- پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خداست. ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ﴾
 - ۹- مرگ انسان نشانه‌ی عجز خداوند از زنده نگه داشتن نیست، بلکه تقدیری حکیمانه است. ﴿قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ﴾
 - ۱۰- قدرت الهی مطلقه است و هیچ شخص یا قدرتی نمی‌تواند از مرگ فرار کرده و بر این تقدیر الهی غالب شده و بر آن پیشی بگیرد.
- ﴿مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾

عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ وَتُنتَشَتَّكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَ لَقَدْ
عَلِمْتُمْ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

تا مانند شما را جانشین شما کنیم و شما را در جهانی که نمی‌دانید پدیدار گردانیم. شما
آفرینش نخستین را دانستید، پس چرا (به آفرینش دوباره) متذکر نمی‌شوید؟

پیام‌ها:

- ۱- فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحولات جدید است. ﴿قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ... نَبَدَّلْ أَمْثَالَكُمْ... نَنْشَتِكُمْ...﴾
- ۲- قدرت خداوند بر جابجایی مرگ و زندگی، دلیل قدرت خداوند بر ایجاد معاد است. ﴿فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ... نَبَدَّلْ أَمْثَالَكُمْ﴾
- ۳- دنیا عبورگاه است نه توقف‌گاه. ﴿نَبَدَّلْ أَمْثَالَكُمْ﴾
- ۴- انسان از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر می‌شود. ﴿نَنْشَتِكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ
نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ
نَحْنُ مُحْرِمُونَ ﴿٦٧﴾

آیا آنچه را کشت می‌کنید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویاننده‌ایم؟ اگر
بخواهیم آن را خار و خاشاک می‌گردانیم، پس شما از روی تعجب می‌گویید: ما زیان
دیده‌ایم، بلکه محروم و بدبختیم.

نکته‌ها:

- «حُطَامًا» به معنی شکستن و خرد شدن و «تفکّهون» به معنای میوه خوردن، فکاهی گفتن و تعجب و پشیمانی آمده است. «مغرمون» از «غرامت» به معنای پرداخت خسارت و زیان دیدن است.
- اگر کمی دقت کنیم، زمین، بدن انسان را به خاک تبدیل می‌کند ولی بذر را به خاک تبدیل نمی‌کند. دانه درون زمین دو حرکت متضاد

دارد، ساقه به سوی بالا و ریشه به سوی پایین می‌رود. ریشه، مواد غذایی را جذب و ساقه، مواع خود را حتی اگر سفت باشد دفع می‌کند. یک دانه به چند خوشه تبدیل می‌شود و تولید مثل می‌کند.

□ هر نوع تغییر و تحوّل در طبیعت، برای خداوند یکسان است. حیات یا مرگ موجودات، شیرینی یا تلخی آب، همه در نزد قدرت خداوند یکسان است. ﴿خلقناکم... قدرنا بینکم الموت﴾، ﴿نحن الزارعون... لجعلناه حطاما﴾، ﴿تشریون... جعلناه اجاجا﴾

□ یکی از راه‌های خداشناسی، فرض خلاف وضع موجود است، چنانکه گفته‌اند: «تعرف الاشیاء باضدادها» یعنی با تصور ضدّ هر چیزی، جایگاه و اهمّیت آن چیز مشخص می‌شود، مثلاً: اگر هر یک از شب یا روز طولانی شود، اگر آب‌ها به زمین فرو رود، اگر کشت‌ها همه خار شود، اگر آب‌ها تلخ شود و... چه کسی می‌تواند آن را به وضع موجود تبدیل کند؟

آری اگر انسان به این نکته توجّه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیاندیشد، ارزش نعمت‌های موجود را بهتر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی‌می‌برد.

پیام‌ها:

۱- همان قدرتی که از یک دانه بذر، خوشه‌ها پدید می‌آورد، می‌تواند از تک سلول انسان مرده‌ای دوباره او را زنده کند. ﴿أفرأیتم ما تحرثون﴾
 ۲- فعل و انفعالات طبیعی با اراده خداوند است. ﴿لو نشاء لجعلناه حطاما﴾

۳- برخی انسان‌ها، تا محصولشان خار و خاشاک نشود و سرشان به سنگ نخورد، وجدانشان بیدار نمی‌شود. ﴿حطاما... بل نحن محرومون﴾

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ

الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟ آیا شما آن را از ابر باران زافرو آوردید یا ما فرو فرستنده ایم؟ اگر بخواهیم آن را شور و تلخ می گردانیم، پس چرا سپاسگزاری نمی کنید؟
نکته ها:

□ «مُزْن» به ابر سفید باران زاف گفته می شود، «أجاج» آب شور همراه با تلخی است.

□ در حدیث می خوانیم: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آب می نوشید، می فرمود: «الحمد لله الذي سقاني عذبا فُرَاتًا برحمته ولم يجعله ملحا أجاجا بذنوبي» (وسائل، ج ۲۵، ص ۲۵۷)، خدا را شکر که به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهان ما، آن را شور قرار نداد.

□ توجّه به نقش آب در رفع تشنگی ﴿تشریون﴾، چگونگی پیدایش آب ﴿من المزن﴾، فرو آمدن باران ﴿نحن المنزلون﴾ و مزه و طعم آن ﴿لونشاء لجعلناه اجاجا﴾، انسان را به شکر گذاری وامی دارد. ﴿فلولا تشكرون﴾
□ الطاف دائمی خداوند، نشانه عجز او از تغییر و تحوّل نیست. جمله ی ﴿لونشاء﴾ به معنای آن است که ما آب را شور نمی کنیم، ولی می توانیم این کار را انجام دهیم.

□ توجّه به نعمت ها، هم اعتقاد توحیدی انسان را بالا می برد، ﴿نحن الزارعون... نحن المنزلون﴾ هم روحیه تشکر را در انسان زنده می کند و هم استبعاد زنده شدن دوباره و معاد را برطرف می کند.
پیام ها:

۱- استدلال های قرآن، فراگیر، ساده و در عین حال عمیق است. نگاهی به آب، برای توجّه انسان به مبدأ و معاد کافی است. ﴿أفرأیتم الماء الذي تشریون﴾

۲- نزول آب قابل نوشیدن، نشانه حکمت و قدرت الهی است. ﴿الماء

الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٠﴾

۳- نزول باران از آسمان، از قدرت انسان خارج است و این برای خداشناسی کافی است. ﴿ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمَازِنِ امْنِ الْمَنْزِلُونَ﴾ (هیچ عملی بدون اراده الهی تحقق پیدا نمی کند).
 ۴- آفرینش، کلاس تدبیر، ﴿أَفَرَأَيْتُمْ...﴾ تذکر، ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و زمینه‌ساز تشکر است. ﴿فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

آیا آتشی را که می‌افروزید، دیده‌اید؟ آیا شما درخت آن را ایجاد کرده‌اید یا ما ایجاد کننده‌ایم؟ ما آتش را وسیله تذکر (آتش قیامت) و نعمتی برای مسافران قرار داده‌ایم. پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

نکته‌ها:

□ «تورون» از «وری» به معنای خارج کردن چیزی پنهان است، «وراء» یعنی باطن و پشت چیز. به آتشی که در وسائل آتش‌افروزی نهفته و با جرقه‌زدن بیرون می‌آورند، «ایراء» می‌گویند. در حجاز دو نوع درختی بود که به‌عنوان دو چوب آتش‌زنه از آن استفاده می‌کردند، همچون جرقه‌ای که از زدن دو سنگ چخماق به دست می‌آید.
 □ «مقوین» از «قوايه» به معنای بیابان است. به بیابان‌گرد و مسافر، «مقوی» گفته می‌شود.

□ از آیه ۴۷ که تردید در معاد مطرح شد، تا این آیات، خداوند بیش از بیست مرتبه مردم را خطاب کرده و آنان را به فکر و تدبیر در چگونگی به وجود آمدن کشت و آب و آتش و آفرینش انسان دعوت کرده است تا تردید نابجای کافران را برطرف کند.
 □ در این آیات، عناصر چهارگانه آب، خاک، باد و آتش، مطرح شده

است که همه تحت فرمان الهی و وسیله‌ای برای شناخت خداوند و پی بردن به قدرت او هستند.

□ خداوند در این سوره، چهار مرتبه از مردم اقرار گرفته که آیا شما در آفرینش خود، نزول باران، خروج گیاهان و تولید آتش نقشی دارید؟
 □ نیاز به آتش در بیابان، بارزتر از نیاز به آن در محل مسکونی است. مسافر در بیابان، برای حفظ خود از سرما، پیدا کردن راه در شب و مقابله با خطر حیوانات وحشی، نیاز به نور و حرارت و آتش دارد.
 پیام‌ها:

۱- همان خدایی که آتش را از دل چوب و درخت بیرون می‌آورد، مرده‌ها را از دل زمین بیرون می‌آورد. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتِ التِّي تَوْرُونَ﴾
 ۲- خروج آتش از درخت، از دو جهت می‌تواند یادآور قیامت باشد: یکی از جهت خروج انرژی ذخیره شده در آن که در قالب جرقه و آتش بروز می‌کند، دیگر آن که آتش دنیا، انسان را به یاد آتش دوزخ می‌اندازد. ﴿جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرَةً﴾
 ۳- خداوند آنچه را برای رفع استبعاد معاد بود ذکر کرد، خواه اثر کند یا نکند. ای پیامبر! وظیفه‌ی تو تسبیح خداوند است. ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾
 پس سوگند به جایگاه ستارگان. و البته اگر بدانید این سوگندی است بزرگ.

نکته‌ها:

□ هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خدا نمی‌تواند در جهان تأثیر گذارد. بنابراین، اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان خرافه‌ای بیش نیست و هیچ کس ستاره‌ی بختی در آسمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند، ستارگان را ستایش کرده و به جایگاه آنها سوگند یاد نموده است. (تفسیر راهنما)

□ «مواقع النجوم» به محل استقرار و حرکت ستارگان گفته می‌شود. سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم‌تر از سوگند به خود آنهاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است. پیام‌ها:

۱- خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسیر حرکت کرات آسمانی جولان می‌دهد. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَمْنُونَ... فَلَا اقْصَمَ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾

۲- خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می‌کند، ﴿والتين والزيتون﴾ و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند کوچک و بزرگ، کاه و کوه یکی است. ﴿فَلَا اقْصَمَ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾

۳- هر ستاره‌ای، مدار و مسیر حرکت منظم و مخصوص به خود دارد. ﴿بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾

۴- بشر به تمام مسیرهای کرات آسمانی آگاه نیست و علم نجوم و کیهان‌شناسی انسان علی‌رغم تلاش او ناقص است. ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمَ﴾

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۷﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿۷۸﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۷۹﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾

همانا آن قرآن کریم است. که در کتاب محفوظی جای دارد. جز پاکیزگان به آن دست نزنند. فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

□ ظاهراً مراد از «کتاب مکنون»، همان لوح محفوظ است، زیرا در سوره بروج آمده: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (بروج، ۲۱ - ۲۲) و در این سوره می‌خوانیم: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ «آه قرآن کریم فی کتاب مکنون» □ در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «کریم» متّصف شده‌اند:

- خداوند، کریم است. ﴿ما غرَّكَ برِّكَ الکریم﴾ (انفطار، ۶)
- قرآن، کریم است. ﴿انه لقرآن کریم﴾ (واقعه، ۷۷)
- رسول خدا، کریم است. ﴿و جاءهم رسولٌ کریم﴾ (دخان، ۱۷)
- واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. ﴿انه لقول رسول کریم﴾ (تکویر، ۱۹)
- حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.
- انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. ﴿و لقد کرّمنا بنی آدم﴾ (اسراء، ۷۰)
- تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، اما تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می خواهد. ﴿لیذهب عنکم الرّجس اهل البيت و یطهّركم تطهیرا﴾ (احزاب، ۳۳) لذا فرمود: «لا یقرئه و لا یفهمه الاّ المطهّرون» بلکه فرمود: ﴿لا یمسّه الاّ المطهرون﴾ و تماس، معنای خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است: تنها مقربان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می کنند. (تفسیر درالمنثور)
- قرآن، کریم است، زیرا:
- سرچشمه‌ی آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. ﴿فی کتابٍ مکنون﴾
- واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام همه مطهّرند. ﴿لا یمسّه الاّ المطهّرون﴾
- و هدف آن تربیت جهانیان است. ﴿تنزیل من ربّ العالمین﴾
- قرآن، مطهّر است، ﴿صُحفا مطهّرة﴾ (بینه، ۲) و تنها پاکان می توانند آن را مس کنند. ﴿لا یمسّه الاّ المطهّرون﴾
- قرآن، چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می کردند. نه خیال پردازی ذهن پیامبر است، ﴿تُملى علیه﴾ (فرقان، ۵) نه افسانه و غیر

واقعی، ﴿ان هذا الاّ اساطیر الاولین﴾ (انعام، ۲۵) نه آموخته‌هایی از دیگران، ﴿یعلّمه بشر﴾ (نحل، ۱۰۳) و نه کار گروهی هم‌فکر، ﴿أعانه علیه قوم آخرون﴾ (فرقان، ۴)، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. ﴿تنزیل من ربّ العالمین﴾

□ قرآن، کلید کرامت و عزّت فرد و جامعه است. نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه‌ی رشد و کرامت انسان است. ﴿اّله لقرآن کریم﴾

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می‌دهد. ﴿اّله لقرآن کریم﴾

در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. ﴿اّله لقرآن کریم﴾

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، برای بزرگ‌ترین سند تشریع یعنی قرآن، به بزرگ‌ترین بخش تکوین یعنی کهکشان‌ها، سوگند یاد کرده است. ﴿لا أقسم بمواقع النّجوم... اّله لقرآن کریم﴾
- ۲- قرآن، با نهایت کرامت، معارف خود را در اختیار قرار داده و هر کس می‌تواند به گونه‌ای از آن بهره‌گیرد. ﴿اّله لقرآن کریم﴾
- ۳- قرآن، تنها الفاظ و عبارات نیست، محتوایی والا دارد که در نزد خداوند محفوظ و مکنون است. ﴿فی کتاب مکنون﴾
- ۴- بهره‌بردن از قرآن آدابی دارد. افراد بی‌وضوح دست زدن به آن را ندارند. (تفسیر نورالتقلین) ﴿لا یمسه الا المطهرون﴾
- ۵- حقایق بلند قرآن را افراد آلوده به شرک و کفر و نفاق و عناد درک نمی‌کنند. ﴿لا یمسه الا المطهرون﴾
- ۶- قرآن، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند و برنامه‌ای جامع برای رشد و تربیت انسان است. ﴿تنزیل من ربّ العالمین﴾

أَفِيهِدَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ
تُكْذِبُونَ ﴿٨٢﴾

آیا شما با این سخن (الهی)، با سبکی و سستی بر خورد می کنید؟ و (سهم و) رزق خود را
تکذیب آن قرار می دهید؟

نکته ها:

□ «مُدْهِنُونَ» از «دُهْن» به معنای روغن است. مدهنه، گاهی به
معنای مدارا و ملایمت و گاهی سستی و ضعف می آید.

□ پیامبر اکرم ﷺ همراه با عده ای در حال مسافرت بودند که با کمبود
آب مواجه شدند و عطش بر مردم غلبه کرد. پیامبر ﷺ دست به دعا
برداشتند و باران بارید و همه را سیراب کرد.

در این میان یکی گفت: این باران به خاطر طلوع فلان ستاره است (نه
دعای پیامبر)! که این آیه نازل شد. ﴿و تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ
تُكْذِبُونَ﴾ و پیامبر ﷺ فرمودند: به جای شکر روزی هایتان، تکذیب
می کنید. (تفسیر نمونه)

آری همواره در جامعه افرادی وجود دارند که موجودیت و شخصیت
خود را در مخالفت با دیگران می بینند و تمام هنر خود را در کوک
کردن ساز مخالفت بکار می گیرند. اگر همه موافق باشند او مخالفت
می کند و اگر همه مخالف باشند، او موافق است. او کار به دلیل ندارد
و دوست دارد همیشه بر خلاف دیگران حرکت کند و این نگرش در
حرکات و گفتار و برخوردهای شخصی او نمایان است. او سعی می کند
در چگونگی اصلاح سر و صورت یا رنگ و نوع لباس، یا لحن و صوت
و استفاده از الفاظ و اصطلاحات و یا نوشتار، حتی در نام گذاری فرزندان،
رفتاری غیر متعارف و انگشت نما داشته باشد و به این طریق خود را
جدا و بهتر از دیگران مطرح کند.

پیام‌ها:

- ۱- هر چه قداست و عظمت بیشتر باشد، سهل انگاری خطرناک‌تر و توییح بیشتر است. ﴿أَفْهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مَدْهُونُونَ﴾
- ۲- مدهنه و سازشکاری در برابر اصول مسلم دین، پذیرفته نیست. ﴿أِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ... أَفْهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مَدْهُونُونَ﴾
- ۳- سهل انگاری، سستی و سازش در دین، به تدریج انسان را به انکار وادار می‌کند. ﴿أَفْهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مَدْهُونُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ﴾

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَحَنْزُ
أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ
مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾

پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد، و شما در آن هنگام نظاره می‌کنید. و ما از شما به آن (محتضر) نزدیک‌تریم، ولی نمی‌بینید. پس اگر شما (در برابر اعمالتان) مجازات شدنی نیستید، چرا آن جان را (در حال احتضار به بدن خود) بر نمی‌گردانید اگر راست می‌گویید؟

نکته‌ها:

□ اگر منکران معاد در قدرت خداوند برای مبعوث کردن مردگان شک دارند، آیا قدرت او را در گرفتن جان انسان‌ها، انکار می‌کنند؟
صحنه جان دادن محتضر را می‌بینند که احدی هیچ کاری نمی‌تواند بکند، عجز خود و قدرت نمایی او را در حال احتضار دیده‌اند، همان قدرت که می‌تواند جان را بگیرد، می‌تواند جان را باز گرداند.
اگر مرگ به اراده و تقدیر الهی نبود و اتفاقی بود، چاره‌جویی و جلوگیری از آن امکان داشت.

□ برای منکران باید استدلال آورد، چنانکه در آیات متعدّد این سوره خداوند بارها استدلال آورده است. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَمْنُونَ﴾، ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾، ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾، البته گاهی هم باید با نشان

دادن صحنه عجزشان آنان را تحقیر کرد، چنانکه در این آیات خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: همه شما قدرت دور کردن مرگ و زنده نگه داشتن عزیزتان را در لحظه احتضار ندارید.

□ خداوند، به همه بندگان، خوب یا بد، نزدیک است. ﴿نَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ﴾ آنچه مهم و ارزشمند است این‌که ما با ایمان و عمل صالح به خدا نزدیک شویم.

□ «مَدِين» از «دین» به معنای جزاست و لذا «یوم الدین» یکی از نام‌های قیامت است: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

□ نگاه غیر از دیدن است، چه بسا انسان به چیزی نگاه می‌کند، اما آن را نمی‌بیند و در فکر چیز دیگری است. ﴿تَنْظُرُونَ... لَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ﴾ پیام‌ها:

۱- لحظه‌ی احتضار و مرگ، برای همه حتمی است. ﴿إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾ (کلمه «اذا» در موارد حتمی الوقوع بکار می‌رود)

۲- خروج روح از بدن، از مجرای تنفسی و حلقوم است. ﴿بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾

۳- خداوند برای برطرف کردن تردید معاد، هم قدرت خود را در حیات مطرح می‌کند و هم در حال مرگ و به این طریق اتمام حجّت می‌کند. ﴿بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾

۴- خداوند، از نزدیک‌ترین افراد به انسان، نزدیک‌تر است. نزدیکی دیگران جسمی است و نزدیکی او ناشی از احاطه کامل به مخلوق است. ﴿نَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ﴾

۵- معاد و کیفر و پاداش اخروی، قطعی است. ﴿إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ (بکارگیری فعل ماضی برای بیان آینده، نشانه حتمی و قطعی بودن آن است)

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾
 وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ
 الْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَزُلْ مِنْ
 حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾
 پس اگر او (محتضر) از مقربان باشد. راحت و رحمت و بهشت پر نعمت، روزی او خواهد
 بود. و اما اگر از اصحاب یمین باشد، (به او گفته می‌شود): از طرف اصحاب یمین (که هم
 فکران تو هستند) به تو سلام باد. و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، با آبی جوشان
 پذیرایی می‌شود. و ورود به دوزخ (جزای اوست). همانا این مطلب، حق و یقینی است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن.

نکته‌ها:

□ «روح» به معنای راحت و آسایش و رحمت است. «ریحان» به گیاهان خوشبو و معطر گفته می‌شود، همچنین به معنای رزق و روزی نیز آمده است. «تصلیه» از «صَلَّى» به معنای چشیدن، بریان شدن و افتادن است.

□ آغاز این سوره، مردم را به سه دسته تقسیم کرد: ﴿کنتم ازواجاً ثلاثه﴾: مقربان درگاه الهی، اصحاب یمین و اصحاب شمال، پایان سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می‌کند.

□ هر کس به میزان قرب خود، پاداش دریافت می‌دارد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: اگر محتضر از مقربان باشد، روح و ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر می‌شود. البته «مقربون» با توجه به آیات ۱۰ و ۱۱، همان پیشتانزان در ایمان و عمل صالح می‌باشند.
 ﴿و السابِقون السابِقون اولئك المقربون﴾

از اصحاب یمین در لحظه‌ی مرگ تنها رفع نگرانی می‌شود تا قیامت پاداش دریافت کنند. ظاهراً مراد از اصحاب یمین کسانی هستند که

نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود که در آیات ۷۱ سوره اسراء و ۱۹ سوره حاقه و ۷ سوره انشقاق از آنان با جمله ﴿مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ نام برده است.

مراد از اصحاب شمال نیز کسانی هستند که نامه عملشان به دست چپشان داده می‌شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که منظور از «المكذّبين الضالّين» مشرکان می‌باشند. (تفسیر نورالثقلین)

□ برای جمله ﴿سلام لك من اصحاب اليمين﴾ چند معنا بیان شده است:

الف) به اهل بهشت (بدون آنکه شخص معینی در کار باشد) گفته می‌شود: سلام بر تو.

ب) بهشتیان به پیامبر درود می‌فرستند، بخاطر زحمات او که آنان را به این مقام رسانده است.

ج) پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است. (تفسیر راهنما)

□ در آیه ۵۱ خواندیم: ﴿ثُمَّ اَنكَمَ اِيَّهَا الصّٰلُوْنَ الْمَكْذِبُوْنَ، لِأَكْلُوْنَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُوْمٍ﴾ ولی در آیه ۹۲ می‌فرماید: ﴿وَاَمَّا اَنْكَانَ مِنَ الْمَكْذِبِيْنَ الضّٰلِّيْنَ فَنَزَلَ مِنْ حَمِيْمٍ﴾ چرا در آیه اول، ضالّین بر مکذّبین مقدم شده و در پایان برعکس شده است؟

پاسخ: به نظر می‌رسد که خطاب آیه اول در دنیا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکذیب کشیده می‌شود، ولی در آخر سوره مسئله جان دادن مطرح است که آغاز کیفر است و کیفر، از خلاف سنگین آغاز می‌شود، تکذیب مهم‌تر از انحراف است.

□ در این آیات، لحظات جان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شده است تا انسان در این نمایشگاه معنوی، کدام یک را انتخاب کند:

﴿روح وريحان و جنة نعيم... نزل من حميم و تصلية جحيم﴾

□ برای پاداش مقربان و اصحاب یمین دلیلی نیامده است، ولی برای کیفر کافران دلیل آمده که چون مکذّب و ضالّ هستند. پس تنبیه، دلیل می‌خواهد ولی در لطف و محبت، کسی سراغ علّت نمی‌رود. (تفسیر کبیر فخررازی)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: پذیرایی با آب جوشان، در برزخ و قبر است و ورود به دوزخ، در قیامت است. (تفسیر نورالثقلین)

□ این سوره با یاد معاد آغاز و با نام معاد ختم گردیده است. پیام‌ها:

- ۱- مقربان، پس از جان دادن، بلافاصله به راحت و رفاه می‌رسند. ﴿فروح وریحان﴾ (حرف «ف» دلالت بر گذشت زمانی اندک می‌کند).
- ۲- مرگ برای مقربان، زمینه‌ساز سه رحمت است: رهایی از غصّه‌ها و سختی‌های دنیا ﴿فروح﴾، رسیدن به الطاف الهی ﴿ریحان﴾ و رسیدن به کامیابی ابدی. ﴿جَنَّةٍ نَعِيمٍ﴾
- ۳- لحظات احتضار و مرگ و اخبار چگونگی جان دادن مقربان، اصحاب یمین و اصحاب شمال را باور کرده و جدی بگیریم. ﴿انّ هذا لهُو حقّ الیقین﴾
- ۴- سختی جان دادن کفار و کیفر آنان با حمیم و جحیم، حق و عادلانه است. ﴿فنزّل من حمیم و تصلیة جحیم... انّ هذا لهُو حقّ الیقین﴾
- ۵ - کیفر یک عمر انحراف و تکذیب، ﴿المکذّبین الضالّین﴾ پذیرایی با نوشیدنی سوزان در جایگاهی آتشین است، ﴿فنزّل من حمیم و تصلیة جحیم﴾ و خداوند از کیفر نابجا منزه است. ﴿فسیح باسم ربّک...﴾
- ۶- وجود قیامت و نظام کیفر و پاداش، نشانه ربوبیت خداوند در جهت تربیت انسان است که ستایش پروردگار را می‌طلبد. ﴿فسیح باسم ربّک العظیم﴾

پرسشنامه

۱. چه کسی سوره الرَّحْمَن را عروس قرآن نامید؟
(الف) رسول اکرم
(ب) امام علی
(ج) امام رضا
(د) امام کاظم
۲. اولین معلم قرآن کیست؟
(الف) خدا
(ب) پیامبر
(ج) جبرئیل
(د) هرسه
۳. کدام گزینه به عنوان رحمت در قرآن یاد شده است؟
(الف) دختر و پسر
(ب) پیامبر و قرآن
(ج) زن و فرزند
(د) پدر و مادر
۴. واژه «کنود» به کدام گرایش منفی انسان اشاره دارد؟
(الف) حریص
(ب) ناسپاس
(ج) قدرشناس
(د) شتابزده
۵. راه رسیدن انسان به کمال آفرینش کدام است؟
(الف) عبادت
(ب) نماز شب
(ج) تعلیم قرآن
(د) عمل صالح
۶. «و النجم و الشجر یسجدان» نجم در این آیه به چه معناست؟
(الف) ستاره
(ب) گیاه بدون ساقه
(ج) گیاه ساقه‌دار
(د) درخت
۷. آیه ۸ و ۹ سوره الرحمن بیانگر کدام گزینه می‌باشد؟
(الف) رابطه خدا با انسان
(ب) رابطه انسان با خدا
(ج) رابطه انسان با طبیعت
(د) رابطه انسان با هم‌نوعانش
۸. کدام گزینه زمینه‌ساز فجور و تکذیب خدا و قیامت بیان شده است؟
(الف) دروغ
(ب) ترک نماز
(ج) لقمه حرام
(د) عاق والدین
۹. کدام گزینه صحیح است؟
(الف) انام = خواب
(ب) عَصَف = دانه
(ج) اکمام = الیاف
(د) آلاء = مردم

۱۰. به گل پخته شده گفته می‌شود؟

الف) صلصال (ب) فَنّار (ج) طین (د) مارچ

۱۱. براساس روایت مراد از «بَحْران» در «مَرَجَ الْبَحْرین...» کدام است؟

الف) پیامبر اکرم و امام علی (ب) امام علی و حضرت فاطمه

ج) امام حسن و امام حسین (د) قرآن و عترت

۱۲. کدام گزینه نعمت و گامی در مسیر تربیت انسان بیان شده است؟

الف) مرگ (ب) حیات

ج) فقر و دارایی (د) بیماری و سلامتی

۱۳. «از ما نیست کسی که در دنیا باشد و به رسیدگی نکند»

الف) راحت طلب - فقرا (ب) مسئول - مردم

ج) غافل از خود - حسابش (د) غافل از خدا - امور آخرت

۱۴. کدام گزینه به معنای مایع داغ و سوزنده می‌باشد؟

الف) نحاس (ب) شواظ (ج) حمیم (د) آن

۱۵. بر اساس روایت، کدام گزینه حزن و اندوه قلبی را زایل می‌کند؟

الف) نماز و تلاوت قرآن (ب) همسر، نماز و تلاوت قرآن

ج) آب، سبزه، صدای نیکو (د) آب، سیمای نیکو

۱۶. بر اساس روایت: «هر کس هر شب سوره واقعه را تلاوت کند...»

الف) عاقبت به خیر می‌شود (ب) فقیر و بدبخت نمی‌شود

ج) نمی‌میرد تا امامش را ببیند (د) الف و ب

۱۷. کدام گزینه از تفاوت‌های فرشتگان و جنیان می‌باشد؟

الف) فرشتگان پیوسته در عبادتند و جنیان گاهی اوقات

ب) فرشتگان، اختیار دارند و جنیان ندارد

ج) فرشتگان همه مؤمنند، جنیان مؤمن یا کافرند

د) فرشتگان ناپیدا، جنیان پیدا و ناپیدا هستند

۱۸. در روایت مصداق «السابقون السابقون» کدام است؟

الف) پیشگامان امر به معروف و نهی از منکر (ب) انبیا

ج) پیشگامان نمازهای پنج گانه (د) ب و ج

۱۹. کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) اکواب = جام دسته‌دار
(ب) ابریق = ظرف بدون دسته
(ج) منضود = فشرده و متراکم
(د) زقوم = غذای تلخ و بد طعم
۲۰. به گناه بزرگ گفته شده است؟

- (الف) سیئه (ب) ذنب (ج) إثم (د) حنث
۲۱. چه چیزی گناه را سنگین و خطرناک‌تر می‌سازد؟

- (الف) اصرار بر آن
(ب) تکذیب آن
(ج) توبه و تکرار آن
(د) هر سه مورد

۲۲. به پذیرایی مقدماتی بهشتیان گفته می‌شود؟

- (الف) عُرْبُ (ب) نُزْلُ (ج) سَلام (د) طهور

۲۳. پیدایش تحولات جدید و جایگزینی دیگران، فلسفه کدام است؟

- (الف) زندگی (ب) مرگ (ج) جنگ (د) مصیبت

۲۴. خداوند در سوره واقعه چند مرتبه از انسان اقرار گرفته است؟

- (الف) چهار مرتبه
(ب) سه مرتبه
(ج) پنج مرتبه
(د) دو مرتبه

۲۵. دیدگاه امام کاظم درباره ستارگان کدام است؟

- (الف) در سرنوشت انسان اثرگذارند
(ب) هر انسانی ستاره بختی دارد
(ج) موجب بدبختی یا سعادت انسانند
(د) مورد ستایش خدا می‌باشند

۲۶. در نهج البلاغه اهلبیت این گونه معرفی شده‌اند؟

- (الف) عدل قرآن
(ب) مفسر قرآن
(ج) کرائم القرآن
(د) ابواب القرآن

۲۷. هنگام مسافرت پیامبر اسلام، به دعای چه کسی باران بارید؟

- (الف) پیامبر
(ب) امام علی
(ج) امام حسن
(د) امام حسین

۲۸. مداهنه در چه اموری پذیرفتنی نیست؟

الف) تمامی امور (ب) اصول مسلم دین

ج) ارتباط با کفار (د) حقوق اجتماعی

۲۹. سوره واقعه مردم را به چند گروه تقسیم نموده است؟

الف) بهشتیان و دوزخیان (ب) مکذبین و متقین

ج) مقربان، اصحاب یمین و شمال (د) سابقون، متقین و مکذبین

۳۰. قرآن روح و ریحان و جنت نعیم را پاداش چه کسانی می‌داند؟

الف) اصحاب یمین (ب) مقربان

ج) سابقون (د) متقین

پاسخنامه

نام و نام خانوادگی:

تلفن:

نشانی:

د	ج	ب	الف		د	ج	ب	الف	
				۱۶					۱
				۱۷					۲
				۱۸					۳
				۱۹					۴
				۲۰					۵
				۲۱					۶
				۲۲					۷
				۲۳					۸
				۲۴					۹
				۲۵					۱۰
				۲۶					۱۱
				۲۷					۱۲
				۲۸					۱۳
				۲۹					۱۴
				۳۰					۱۵